

واحد پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی

(۱)

## **غدير در آينه پرسش و پاسخ**

پرسش و پاسخ‌هایی در حقیقت غدير و شبهه‌های مطرح شده

مرکز حقایق اسلامی

عنوان و نام پدیدآور: غدیر در آینه پرسش و پاسخ: پرسش و پاسخی در حقیقت غدیر و شبهه‌های مطرح شده / گردآوری واحد علمی پژوهشی مرکز تحقیقات اسلامی.

مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۹۶ص.

فروست: واحد پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی؛ ۱.

شابک: 7 - 61 - 8518 - 600 - 978

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۹-۹۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: پرسش و پاسخی در حقیقت غدیر و شبهه‌های مطرح شده.

موضوع: علی بن ابی‌طالب (علیهما السلام)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت ۴۰ ق -- اثبات خلافت -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --

\*Proof of caliphate -- Questions and answers

موضوع: غدیر خم -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها

موضوع: Ghadir -- Questions and answers

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده‌بندی کنگره: BP ۲۲۳/۵

رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷ / ۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۱۹۲۲۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات الحقایق

نام کتاب: غدیر در آینه پرسش و پاسخ

گردآوری: واحد علمی پژوهشی مرکز تحقیقات اسلامی

ناشر: الحقایق

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲

چاپ: رضوان

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

شابک: 7 - 61 - 8518 - 600 - 978 - ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۵۱۸ - ۶۱ - ۷

حقوق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:

- ☐ قم: تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۷۳۲۰ و ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۸۲
- ☐ تهران: خیابان پاسداران، خیابان شهید گلنئی، نبش خیابان ناطق نوری، ساختمان زمرد، طبقه دوم، پلاک ۴۳، نشر آفاق، تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۷۰۳۵
- ☐ مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه‌کتاب، انتشارات نور الکتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۴۲۲۶۲ - ۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶
- ☐ اصفهان: چهارباغ پایین، روبه‌روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه اصفهان، تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۴۰۶۰۸

نشانی اینترنت: [www.alhaqaeq.org](http://www.alhaqaeq.org) - پست الکترونیک: [info@alhaqaeq.org](mailto:info@alhaqaeq.org) - سامانه پیام کوتاه: ۱۴۱۴۰۰۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست نگاشته‌ها

سخن مرکز.....	۹
سرآغاز.....	۱۳

### بخش یکم

پرسش‌هایی در غدیر و حقیقت آن.....	۱۵
۱. در روز ۱۸ ذی‌الحجه چه رخداد مهمی رقم خورد؟.....	۱۷
۲. چرا جانشینی حضرت علی علیه‌السلام در مکه مطرح نشد؟.....	۲۲
۳. چرا پیامبر مسئله مهم خلافت را با صراحت بیشتر بیان نکرد؟.....	۲۴
۴. چرا صحابه وصیت پیامبر را فراموش و به سقیفه اعتراضی نکردند؟.....	۲۵
۵. آیا خطبه غدیر، معتبر است؟.....	۲۶
۶. چرا خدا در آیه تبلیغ از پیامبر به عنوان «رسول» نام می‌برد؟.....	۲۶
۷. چرا راویان اهل سنت خطبه غدیر را به طور کامل نقل نکرده‌اند؟.....	۲۸
۸. غدیر از نظر ابلاغ چه امتیازی به موارد دیگر دارد؟.....	۳۲
الف. نشان دادن حضرت علی علیه‌السلام به همگان.....	۳۳
ب. اعلام زمان شهادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.....	۳۳
ج. رخداد غدیر در حضور جمعیتی بی نظیر.....	۳۴

- د. نزول آیه‌هایی از قرآن ..... ۳۴
- ه. تبریک و تهنیت گفتن اصحاب ..... ۳۶
- و. سروده حسان ..... ۳۶
۹. در چه مواردی علی علیه السلام به واقعه غدیر استناد کرده است؟ ..... ۳۹
۱۰. چرا علی علیه السلام در دوران ابوبکر به حدیث غدیر استناد نکرده است؟ .. ۴۳
۱۱. چرا در دوران خلافت ابوبکر به واقعه غدیر استناد نشده است؟ ..... ۴۴
۱۲. چند تن از اصحاب، واقعه غدیر را گزارش کرده‌اند؟ ..... ۴۵
۱۳. چگونه حدیث غدیر بر امامت حضرت امیر علیه السلام دلالت دارد؟ ..... ۴۶
۱۴. روشن‌ترین دلیل بر خلافت حضرت علی علیه السلام چیست؟ ..... ۵۰
۱۵. آیا پیامبر در امر مهم جانشینی خود، سکوت کرده است؟ ..... ۵۲
۱۶. شارع مقدس در حدیث غدیر چه کسی است؟ ..... ۵۳
۱۷. منظور از پذیرش ولایت چیست؟ ..... ۵۴
۱۸. چرا حضرت علی علیه السلام در برابر خلفا اقدامی نکرد؟ ..... ۵۵
۱۹. به چه دلیل روز غدیر را روز عید می‌شمارید؟ ..... ۵۸
۲۰. شیعیان امروزی چه وظیفه‌ای درباره واقعه غدیر دارند؟ ..... ۶۰
۲۱. حدیث ثقلین چه ارتباطی به غدیر خم دارد؟ ..... ۶۲
۲۲. حدیث ثقلین افزون بر روز غدیر خم در چند مورد دیگر صادر شده است؟ ۶۲
۲۳. معروف‌ترین آیاتی که برای امامت حضرت علی علیه السلام آمده، کدامند؟ ۶۴

## بخش دوم

- پاسخ به پرسش‌ها و شبهه‌ها ..... ۶۵
۱. آیا مفسران سنی به نزول آیه در قضیه حارث اعتراف دارند؟ ..... ۶۷
  ۲. چرا شیعه واژه «مؤلی» را به معنای «ولی» در نظر می‌گیرد؟ ..... ۶۷
  ۳. چرا امراء در معرفی جانشین خود، از واژه «مؤلی» استفاده نکرده‌اند؟ ..... ۷۱
  ۴. چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر از عنوان خلیفه استفاده نکرد؟ ..... ۷۳
  ۵. چرا در انتهای آیه تبلیغ عبارت «کافران» به کار رفته است؟ ..... ۷۴
  ۶. آیا به راستی علی علیه السلام در حجّة الوداع نبوده است؟ ..... ۷۵
  ۷. آیا حدیث قرطاس با اکمال دین در غدیر خم منافاتی ندارد؟ ..... ۷۶
  ۸. آیا می‌توان در صحّت حدیث غدیر مناقشه کرد؟ ..... ۷۷
  ۹. آیا ادّعای عدم تواتر «حدیث غدیر» درست است؟ ..... ۷۸
  ۱۰. «حدیث غدیر» بر امامت بلافصل، دلالت نمی‌کند! ..... ۷۹
  ۱۱. آیه اکمال در روز عرفه نازل شده نه در روز غدیر؟ ..... ۸۱
  ۱۲. چرا خزرجیان در سقیفه سخنی از غدیر بر زبان جاری نکردند؟ ..... ۸۵
  ۱۳. آیا تکفین پیکر پیامبر صلی الله علیه وآله دلیلی بر عدم احقاق حق می‌شود؟ ..... ۸۵
  ۱۴. چرا هیچ فردی غدیر را در سقیفه یادآوری نکرد؟ ..... ۸۶
  ۱۵. آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می‌کند؟ ..... ۸۶
- کتابنامه ..... ۸۹





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سخن مرکز

انسان برای تصمیم‌گیری در کارهای مهم زندگی و در راستای هدف نهایی و مطلوب خویش، به اطلاعات جامع و کافی نیاز دارد و پرسش، مبدأ جهش فکری و از مهم‌ترین روش‌های کسب اطلاعات است. از این رو می‌توان گفت که نخستین گام برای فهمیدن، پژوهش و دریافت حقیقت، پرسیدن است و هنر و مهارت پرسشگری، نقش بسیار مهمی را در یادگیری، دانش‌افزایی و راهیابی انسان به حقیقت، ایفا می‌کند؛ چراکه سرچشمه پرسش، همان تفکر و اندیشیدن است، که عقل انسان را به ژرف‌نگری و حقیقت‌جویی وامی‌دارد.

پرسش و پاسخ جایگاه ویژه‌ای در آموزه‌های اسلامی دارد. قرآن کریم در راستای تشویق مردم به روحیه پرسشگری و گسترش این فرهنگ، با عبارت زیبایی به آن‌ها این‌گونه دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

اگر (حقیقت را) نمی‌دانید از اهل دانش و اطلاع بپرسید.

قرآن کریم با این بیان، روشن می‌کند که روحیه پرسشگری در جامعه اسلامی نهادینه شده و جزء فرهنگ آن‌هاست، اما بایستی آنان بدانند که از چه کسانی پرسیده شود.

---

۱. سوره نحل: آیه ۴۳.

پرسشگری در سخنان گهربار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز، جایگاه ویژه و والایی دارد و روایات فراوانی در اهمیت پرسش و پاسخ نقل شده است.

برای نمونه در سخنی زیبا رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:  
 العلم خزائن، ومفتاحها السؤال، فاسألوا یرحمکم الله، فإِنَّه یوجر فیہ  
 أربعة: السائل، والمعلّم، والمستمع، والمحَبّ لهم؛<sup>۱</sup>  
 علم و دانش گنجینه‌هایی است که کلید آن پرسش است. بنابراین،  
 بی‌رسید، خداوند شما را رحمت کند؛ زیرا چهار گروه در پرسش و پاسخ،  
 پاداش دارند:

پرسشگر، معلّم و پاسخگو، کسی که پرسش و پاسخ را می‌شنود و کسی  
 که این کار را دوست دارد.

بنابر روایت دیگری همواره امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود:  
 سلونی قبل أن تفقدونی فلانا بطرق السماء أعلم منی بطرق  
 الأرض؛<sup>۲</sup>

از من بی‌رسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید؛ چراکه من راه‌های  
 آسمان را از راه‌های زمین بهتر می‌شناسم.

بنابر روایت دیگری امام باقر علیه السلام در این زمینه چنین  
 می فرماید:

۱. صحیفه امام رضا علیه السلام: ۴۲.

۲. نهج البلاغه، صبحی صالح: ۲۸۰ خطبه ۱۸۹.

### إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قَفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ؛<sup>۱</sup>

بر در علم و دانش، قفلی است که با پرسش گشوده می‌شود.

در سخن دیگری حضرت امام صادق علیه السلام به حُمران بن اَعین

در باره سؤالی که پرسیده بود، فرمود:

### إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسَ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛<sup>۲</sup>

همانا مردم نابود می‌شوند؛ زیرا که نمی‌پرسند.

از این روست که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در همه حوزه‌های اعتقادی، فقهی و تاریخی پرسش و پرسشگری جلوه ویژه‌ای دارد و با نگاهی گذرا به سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام روشن می‌شود که یکی از برنامه‌های عملی آن بزرگواران، پاسخ‌گویی به پرسش‌های حقیقت‌جویان و جست‌وجوگران علم و دانش بوده است. البته گاهی معصومان علیهم السلام با طرح پرسش‌هایی توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کردند، سپس به بیان مطالب خود می‌پرداختند که این روش در همه سطوح علمی و آموزشی فواید فراوانی دارد.

اصحاب، عالمان و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز در طول تاریخ با پیروی از شیوه‌های آن بزرگواران همواره پاسخگویی پرسش‌های گوناگون مخاطبان و حقیقت‌جویان بودند.

۱. الکافی: ۱ / ۴۰ حدیث ۳.

۲. همان: حدیث ۲.

مرکز حقایق اسلامی با درک نیازهای جامعه و خواسته‌های حقیقت‌جویان در زمینه پاسخگویی دینی واحدی را با عنوان پاسخگویی به پرسش‌های دینی سامان داد که مورد استقبال پرسشگران از سطوح مختلف علمی قرار گرفت، پرسشگران از همه سطوح علمی پرسش‌های دینی خود را به مرکز ارائه کردند و با بیانی شیوا و با حوصله به پرسش‌های مطرح‌شده آنان، پاسخ داده شد.

اینک بعد از گذشت یک‌دهه، بانکی از پرسش و پاسخ در همه زمینه‌های دینی؛ یعنی پرسش‌های قرآنی، حدیثی، فقهی، کلامی، اعتقادی، اخلاقی، تاریخی و سیره و روش اهل‌بیت علیهم‌السلام شکل گرفته است.

این مرکز با سامان‌دهی و دسته‌بندی این مجموعه علمی و اعتقادی و با بهره‌گیری از دیگر آثار مرکز، سلسله‌ای از پرسش و پاسخ‌های دینی را در دستور کار خود قرار داد و با تحقیق، تدوین و نگارش آن‌ها را در اختیار دانش‌پژوهان، فرهیختگان و حقیقت‌جویان حقایق اسلامی قرار داد.

کتاب پیش رو یکی از این مجموعه ارزشمند است که فارسی‌زبانان را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش دیگر نیز همچون تلاش‌های پیشین مورد خشنودی و پسند بقیة‌الله‌الاعظم حضرت ولی‌عصر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سید جواد حسینی میلانی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سراغاز

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف برئته محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پس از روز انذار که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت رسمی امامت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام را اعلام فرمود، در هر فرصت و موقعیت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبردی از این حقیقت پرده برمی داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند....

این موارد یکی پس از دیگری ادامه یافت تا آنکه روز غدیر فرارسید. آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله واپسین روزهای عمر شریف خود را سپری می نمود، فرمان یافت آنچه را از ابتدای دعوتش بارها و بارها فرموده بود، بار دیگر بر همگان اعلام نماید.

بدین سان ماجرای غدیر و حدیث آن واقع شد؛ همان واقعه عظیمی که دانشمندان مسلمان بر ثبوتش اذعان، بر تواترش تصریح و پیرامونش کتابها نگاشته اند تا آنجا که از مسلمات تاریخ گشته است؛ به گونه ای که شک و تردید در وقوع آن را به مثابه شک و تردید در وجود نبی اکرم صلی الله علیه وآله و نبوت آن بزرگوار می توان شمرد.

البته همواره در واقعه مهم و حیاتی غدیر و حقیقت آن پرسش‌هایی مطرح شده که اینک به برخی از آن‌ها پاسخ می‌دهیم.

از این‌رو بر ما نیز لازم است که به قدر توان و با هم‌متی بلند در این مسیر بکوشیم تا قدری از این وظیفه سنگین را ادا نماییم، ان شاء الله. در راستای ادای رسالت خویش و در پژوهش‌های ابعاد دیگر واقعه تاریخی به پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح شده، پاسخ می‌دهیم تا راهگشای غدیریان و حقیقت‌جویان باشد.

این پرسش‌ها در دو بخش سامان یافته است:

۱. پرسش‌هایی در غدیر و حقیقت آن

۲. پاسخ به پرسش‌ها و شبهه‌ها.

امید است به حق محمد و آل محمد این بحث مورد استفاده عالمان، پژوهشگران و حقیقت‌جویان واقع گردد، که توفیق از جانب خدای سبحان است.

واحد علمی پژوهشی مرکز حقایق اسلامی



**بخش یکم**

**پرسش‌هایی در غدیر و حقیقت آن**





## ۱. در روز ۱۸ ذی‌الحجه چه رخداد مهمی رقم خورد؟

پرسش: می‌خواهم از حقیقت غدیر بپرسم، که به‌راستی در روز

هجدهم ذی‌الحجه سال دهم هجری در صحرای جحفه چه رخداد

مهمی رقم خورده است؟

پاسخ: به‌صورت کوتاه می‌گوییم:

در ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری، واقعه غدیر شکل گرفت. بنابر آن رخداد مهم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز ۲۶ ماه ذی‌القعدة، مدینه منوره را به‌قصد انجام حج ترک کرد و پس از گذشت چهار روز از ماه ذی‌الحجه وارد مکه مکرمه شد.

خداوند متعال به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر نمود که پس از انجام فریضه حج، جانشینی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را اعلام بدارد و حجّت را بر بندگان خدا تمام گرداند و چنانچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این امر خطیر سر باز زند، تمام رسالتش نادیده گرفته می‌شود و گویی به تکلیف خویش عمل ننموده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدای امر به‌واسطه ترس از فتنه و طغیان گروهی از مسلمانان و تنهایی خویش دلتنگ گردید؛ از این رو عرضه داشت: پروردگارا! چگونه این امر را اجابت نمایم؟

خطاب رسید: ما تو را در انجام این وظیفه مهم محافظت می‌نماییم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله برای انجام وظیفه خویش در مکانی به نام غدیر خم توقف نمود و درحالی که هوا از شدت گرما کاملاً نامساعد بود و از سوی دیگر، آن منطقه نیز ملامال از خس و خاشاک بود، به گونه‌ای که مردم برای حفاظت خویش از گرمای طاقت فرسا به عبا و چادرهای خود پناه برده بودند.

اما در عین حال حدود صد و بیست هزار نفر از صحابه همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن مکان توقف نمودند و حسب الامر آن حضرت، آن منطقه را از خس و خاشاک زدودند تا در این فاصله، آنانی که پیش رفته بودند باز گردند و آنانی که عقب مانده بودند، برسند. هنگامی که مردم جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله بر فراز منبر رفت و دست امیرمؤمنان علی علیه السلام را به اندازه‌ای بالا برد که سفیدی زیر بغل آن حضرت هویدا شد؛ آنگاه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ لَمْ يَعْمرَ نَبِيٌّ إِلَّا نَصَفَ عَمْرَ الَّذِي قَبْلَهُ، وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ، وَإِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ. فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟

ای مردم! پروردگار لطیف و آگاه به من خبر داده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر پیش از خودش زندگی خواهد کرد. اینک زمان دعوت من نیز نزدیک شده و من به زودی آن را خواهم پذیرفت. پس بدانید - درباره آنچه انجام داده‌ام - از من سؤال خواهند کرد و شما نیز بازخواست می‌شوید. آن هنگام شما چه خواهید گفت؟

مردم پاسخ دادند:

نشهد أنك قد بلغت ونصحت وجهدت. فجزاك الله خيراً؛

همگی شهادت می‌دهیم که تو پیام‌الاهی را بر ما رسانده و ما را نصیحت

نمودی و در این راه تلاش بسیار کردی. خدا تو را جزای نیک دهد.

پیامبر فرمود:

ألستم تشهدون أن لا إله إلا الله، وأن محمداً عبده ورسوله، وأن

جنته حق، وناره حق، وأن الموت حق، وأن الساعة آتية لا ريب

فيها، وأن الله يبعث من في القبور؟

آیا شهادت می‌دهید که هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد بنده

و رسول اوست و بهشت و دوزخ و مرگ حق است و شکی در قیامت

نیست و خدا تمام مردگان را برخواهد انگیزد؟

پاسخ دادند: بر همه این‌ها شهادت می‌دهیم.

حضرت فرمود:

اللهم اشهد؛

خدایا! تو بر سخن اینان گواه باش.

سپس فرمود:

أيها الناس! ألا تسمعون؟

ای مردم! آیا سخنان مرا خوب می‌شنوید؟

پاسخ دادند: آری.

فرمود:

فَاتِي فِرطَ عَلِيٍّ الْحَوْضِ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ  
مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ وَبَصْرَى، فِيهِ أَقْدَاحُ عَدَدِ النُّجُومِ مِنْ فَضَّةٍ، فَانظُرُوا  
كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛

بدانید که من در کنار حوض خواهم بود که شما بر من وارد می‌شوید.  
وسعت این حوض همچون فاصله شهر صنعای یمن تا بصرای دمشق  
است و جام‌هایی از نقره به عدد ستارگان آسمان بر آن شناور است. پس  
نیک بنگرید که پس از من چگونه از این دو شیء گران‌بها (که پس از  
خود بر جای می‌گذارم) پیروی می‌کنید؟

برخی پرسیدند: کدام دو شیء ای رسول خدا؟!؛

حضرت فرمود:

الثَّقَلِ الْأَكْبَرِ كِتَابَ اللَّهِ، طَرَفَ بَيْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَرَفَ بَأَيْدِيكُمْ،  
فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا، وَالْآخِرَ الْأَصْغَرَ عَتْرَتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ  
نَبَّأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. فَسَأَلْتُ ذَلِكَ لَهُمَا  
رَبِّي، فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا؛

ثقل اکبر همان کتاب خدا که یک سوی آن در نزد پروردگار و سوی  
دیگرش در دست شماست؛ و ثقل کوچک‌تر که عترت من است. به این دو  
تمسک کنید تا گمراه نگردید. خداوند لطیف خبیر مرا آگاه نموده که این  
دو هرگز از هم جدا نمی‌گردند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد آیند.  
من نیز همین را درباره آن دو از پروردگارم مسألت نمودم. پس، از آن دو  
پیشی نگیرید که هلاک می‌گردید و عقب نیز نمانید که نابود می‌شوید.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و بلند نمود تا تمام آن جماعت، ایشان را دیدند و سخن خود را ادامه داد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان صاحب‌اختیارتر است؟

پاسخ دادند: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند.

حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛

خدای متعال مولا و صاحب اختیار من، و من مولا و صاحب اختیار

مؤمنان هستم و از خودشان بر ایشان شایسته‌ترم. پس هرکس من مولا

و صاحب اختیار او هستم، علی مولا و صاحب اختیار اوست.

پیامبر رحمت این جمله را سه بار تکرار فرمود و ادامه داد:

اللَّهُمَّ وَالِّ مِنَ الْوَالِهَةِ، وَعَادِ مِنَ الْعَادَةِ، وَأَحِبَّ مِنَ أَحَبِّهِ، وَأَبْغُضْ مِنَ

أَبْغُضِهِ، وَانصُرْ مِنَ النَّاصِرَةِ، وَاخْذَلْ مِنَ الْخَذَلَةِ، وَأَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.

أَلَا فليبلغ الشاهد الغائب؛

خدایا! در ولایت خود قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت و با

آن کس که با او دشمنی کرد، دشمن باش و هرکه او را دوست داشت

دوست بدار و بر هرکه به او بغض نمود، خشم گیر. یاورش را یار باش

و هرکس که او را رها نمود رهایش کن. و حق را بر مدار او قرار ده.

آگاه باشید که شاهدان این سخن را باید به غایبان برسانند.  
پس از ابلاغ فرمان الاهی توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله، این آیه کریمه نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup>؛

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی پسندیدم.

بدین صورت جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام موجب کمال دین و اتمام نعمت شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از نزول این آیه، بانگ تکبیر برآورد و فرمود:

الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و راضی شدن پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب.<sup>۲</sup>

## ۲. چرا جانشینی حضرت علی علیه السلام در مکه مطرح نشد؟

**پرسش:** چرا پیامبر صلی الله علیه وآله در حجة الوداع در ایامی که در مکه بودند و جمعیت زیادتری وجود داشتند، مسأله جانشینی حضرت علی علیه السلام را مطرح نکردند؟

۱. سوره مائده: آیه ۳.

۲. حدیث غدیر را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: محمد بن اسحاق، عبدالرزاق شافعی، احمد بن حنبل شیبانی، بخاری در تاریخ خود، ترمذی، ابن ماجه، بزار، نسائی، برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب نفحات الأزهار: ج ۶ - ۹ و جواهر الکلام: ۲۷/۷ مراجعه شود.

**پاسخ:** مسئله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامت و ولایت از روز اول شروع دعوت مردم به اسلام؛ یعنی از همان ماجرای یوم الدار مطرح بوده و پیامبر در مناسبت‌های مختلف و به بیان‌های گوناگون این مسئله را مشخص کرده بود، حتی طبق برخی از نقل‌های اهل تسنن، رسول خدا صلی الله علیه وآله این مسئله را در همین حجة الوداع و در عرفات مطرح کرد.<sup>۱</sup>

اما عده‌ای معاند و مخالف با ایجاد هرج و مرج و سروصدا مانع از کامل شدن بیان رسول خدا صلی الله علیه وآله شدند؛ علمای اهل تسنن با اندکی تغییر با تعابیر متفاوت به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ احمد بن حنبل در کتاب مسند از جابر بن سمره چنین نقل می‌کند:

سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: لا يزال هذا الأمر عزيزاً إلى اثني عشر خليفة. فكبر الناس وضجوا، وقال كلمة خفية. قلت لأبي: يا أبت! ما قال؟

قال: كلهم من قریش؛<sup>۲</sup>

از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم فرمود: این امر همیشه عزیز و جاودان است تا دوازده نفر خلیفه شوند.

در این هنگام مردم تکبیر گفتند و سروصدا و هیاهو کردند، حضرت

چیزی فرمود و من نشنیدم، به پدرم گفتم: پدر! پیامبر چه فرمود؟

پدرم گفت: پیامبر فرمود: همگی از قریش هستند.

۱. ر.ک: البداية والنهاية: ۵۶۳ / ۷.

۲. مسند احمد: ۹۸ / ۵.

اما دستور خطبه غدیر بعد از خروج از مکه مکرمه صادر شد<sup>۱</sup> و در همان واقعه غدیر افراد کثیری حضور داشته‌اند که طبق اقوال مختلف تا صد و بیست هزار گفته شده است.<sup>۲</sup>

### ۳. چرا پیامبر مسئله مهم خلافت را با صراحت بیشتر بیان نکرد؟

پرسش: چرا پیامبر مسأله‌ای به این مهمی را با صراحت بیشتری بیان

نکردند تا بعدها این قدر موجب اختلاف نشود؟

پاسخ: رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال رسالت خویش، هم به صورت عملی و هم به صورت گفتاری با واژگانی نظیر خلیفه، وصی، وزیر، ولی، امام، سید و ... به طور صریح و شفاف مردم را با جانشین خود آشنا می‌کرد، مردم آن زمان از این واژگان همان معنای جانشینی را متوجه شده‌اند. از این رو بود که بارها عده‌ای از افراد به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: آیا این سخن از جانب خداست یا از خود می‌گویی؟

زیرا مردم غیر از معنای جانشینی معنای دیگری از این واژگان متوجه نمی‌شدند.

اما نکته مهم و قابل توجه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان چیزی را که خدای متعال درباره رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرموده، همان را درباره امامت و ولایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان

۱. الکافی: ۱ / ۲۹۵.

۲. ر.ک: جواهر الکلام: ۷ / ۳۰.



کرد و همگان معنای کلام را به روشنی فهمیدند.

۴. چرا صحابه وصیت پیامبر را فراموش و به سقیفه اعتراضی نکردند؟

پرسش: چرا صحابه به این زودی وصیت پیامبر را فراموش کردند

و سایر مسلمانان نیز به جریان سقیفه اعتراض نکردند؟

پاسخ: طلب دنیا و حبّ ریاست، باعث شد که گروهی از صحابه موضوع به این مهمی را یا فراموش کردند و یا خود را به فراموشی زدند. از این روست که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پاسخ یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

وا عجباه! أنسیتم غدیر خم؟<sup>۱</sup>

شگفتا! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟!

و به همین دنیاطلبی و ریاست‌دوستی اصحاب، در حدیثی از حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده که آن حضرت در بیان علت اسلام آوردن دو تن از اصحاب فرمود:

بل أسلما طمعاً<sup>۲</sup>!

بلکه آن دو از روی طمع اسلام آوردند.

البته همین مسئله را می‌توان در اصحاب حضرت موسی علی نبینا وآله وعلیه السلام نیز دید. مگر اصحاب حضرت موسی علیه السلام با فاصله چند روز، گوساله پرست نشدند؟

۱. کفایة الأثر: ۱۹۷، الصراط المستقیم: ۲ / ۱۲۲، بحار الأنوار: ۳۶ / ۳۵۳.

۲. دلائل الإمامة: ۵۱۶، الاحتجاج: ۲ / ۲۷۵، بحار الأنوار: ۳۰ / ۱۸۵.

### ۵. آیا خطبه غدیر، معتبر است؟

پرسش: آیا خطبه کامل غدیر که در کتب شیعه روایت شده از نظر

رجال و درایه معتبر است؟

پاسخ: این خطبه در کتاب الاحتجاج<sup>۱</sup> آمده که مؤلف آن، شیخ طبرسی رحمه الله است. این عالم وارسته روایات مشهور بین شیعه و اخبار مورد قبول را در این کتاب روایت نموده است.

### ۶. چرا خدا در آیه تبلیغ از پیامبر به عنوان «رسول» نام می برد؟

پرسش: از آیه های مهمی که در روز غدیر نازل شد، آیه مبارکه تبلیغ

است. خدای تعالی می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۗ ﴾<sup>۲</sup>

ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را انجام نداده ای.

چرا خدای متعال در این آیه، پیامبر خویش را به عنوان «رسول» مورد

خطاب قرار داده و عنوان «نبی» را در این خطاب به کار نبرده است؟

پاسخ: از آنجایی که تمام افعال خدای تعالی حکیمانه است، به قطع و یقین در به کارگیری الفاظ و عناوین در کلام الهی نیز حکمت هایی وجود دارد.

۱. الاحتجاج: ۱/ ۱۹۶-۲۱۳.

۲. سوره مائده: آیه ۶۷.

به نظر می‌رسد تعبیر «رسول» در این آیه کریمه، جهت یادآوری وظیفه تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛ زیرا به نصّ قرآن کریم وظیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله رساندن اوامر و نواهی الاهی است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾<sup>۱</sup>

بر عهده رسول جز رساندن [اوامر و نواهی الاهی] نیست.

بر اساس این آیه شریفه، آنچه پیامبر به ابلاغ آن موظف شده، امری است که پیش‌تر از سوی خداوند سبحان بر ایشان نازل شده است. اهمیت این امر به قدری است که خداوند متعال آن را معادل رسالت پیامبر خویش معرفی می‌کند و اتمام و پذیرش تلاش بیست و سه ساله پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به ابلاغ آن منوط می‌داند.

محتوای امر و پیام الاهی نیز چیزی است که موجب خشم منافقان پیرامون رسول خدا صلی الله علیه وآله گشته و بیم فتنه می‌رود؛ از همین رو، خداوند متعال به پیامبرش وعده می‌دهد که او را از هر گزند حفظ خواهد کرد تا او بدون اضطراب، فرمان خدا را به مردم برساند. از این رو در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

... و خداوند تو را از (گزند) مردم، نگاه می‌دارد.

۱. این آیه شریفه با همین عبارت و مضمون در چند جای قرآن آمده است. ر.ک: سوره مائده: آیه ۹۹، سوره نور: آیه ۵۴، سوره عنکبوت: آیه ۱۸، سوره نحل: آیه ۳۵، سوره یس: آیه ۱۷ و سوره شوری: آیه ۴۸.

### ۷. چرا راویان اهل سنت خطبه غدیر را به طور کامل نقل نکرده‌اند؟

پرسش: با پژوهش‌های انجام‌یافته روشن می‌شود که راویان اهل سنت به طور کامل، همچون راویان شیعی حدیث غدیر را روایت نکرده‌اند. به راستی چرا این‌گونه است؟

پاسخ: بنابر قرائنی شاهدان غدیر از سوی جریان حاکم به شدت تحت فشار بودند و از این رو از نقل داستان غدیر و خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم به صورت کامل پرهیز می‌کردند.

بنابر گزارش‌های شیعی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در مسیر بازگشت از حجة الوداع، مسلمانان را جمع کرد و در ضمن خطبه‌ای ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را اعلان فرمود و از مسلمانان برای ایشان بیعت گرفت.

اما بر اساس روایت بزرگان اهل سنت، از جمله نقل صحیح مسلم<sup>۱</sup> و مسند احمد بن حنبل<sup>۲</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم خطبه خواند. احمد بن حنبل در سند خود، به سند صحیح از زید بن ارقم چنین نقل می‌کند:

همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزمینی به نام «خم» فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نماز امر فرمود و در شدت گرما نماز را به پا داشت و پس از آن برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود. برای آن

۱. صحیح مسلم: ۱۲۲/۷.

۲. مسند احمد بن حنبل: ۳۶۷/۴.

سرور - با پارچه‌ای که بر درخت تنومندی انداخته بودند - سایبانی آماده شد. آن بزرگوار در ضمن خطبه‌اش چنین فرمود:

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ؟ أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ نَّفْسِهِ؟  
آیا نمی‌دانید؟ آیا شهادت نمی‌دهید که من به هر مؤمنی از خودش (در تمام امور) سزاوارترم؟

همه مخاطبان در جواب گفتند: آری.

حضرت فرمود:

فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيًّا مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ عَادَ مِنْ عَادَاهُ وَوَالَ مِنْ وَالَاهُ؛<sup>۱</sup>  
هرکه من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست.  
خدایا! دشمن بدار هرکه با علی دشمنی ورزد؛ و دوست بدار آن‌که با او از در دوستی درآید.

حاکم نیشابوری می‌نویسد:

ثُمَّ قَامَ خُطِيبًا، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَىٰ عَلَيْهِ وَذَكَرَ وَوَعَّظَ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ  
أَنْ يَقُولَ؛<sup>۲</sup>

سپس پیامبر برخاست و خطبه خواند. خدا را حمد کرد و ستود، تذکر داد و موعظه کرد؛ سپس آنچه را که خدا می‌خواست بگوید فرمود.

هیشمی در مجمع الزوائد چنین می‌نویسد:

فَوَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَىٰ يَوْمِ السَّاعَةِ إِلَّا قَدْ أَخْبَرْنَا بِهِ يَوْمئِذٍ؛<sup>۳</sup>

۱. همان: ۴ / ۳۷۲.

۲. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۰.

۳. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۵.

به خدا سوگند، هیچ اتفاقی تا روز قیامت واقع نمی‌شود، مگر آنکه رسول

خدا صلی الله علیه وآله آن روز خبر آن را به ما داد.

این جمله به روشنی دو موضوع را بیان می‌کند:

۱. رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم خطبه خوانده است.

۲. خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله طولانی بود و آن بزرگوار

درباره وقایع مهمی که در آینده برای مسلمانان رخ خواهد داد، بیاناتی

فرموده است.

اما برخی از عالمان سنی، اساساً خطبه را نقل نکرده‌اند. برخی

دیگر هم به صورت بسیار ناقص به محتوای خطبه در روز غدیر اشاره

کرده‌اند و همه فرمایشات حضرت، به جز عبارت «من کنت مولاه فهذا

علی مولاه» حذف شده است.

بنابراین، روشن است که در طول تاریخ به شدت با غدیر

و صاحب اصلی غدیر؛ یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام مبارزه کرده‌اند تا

آنجا که نقل جریان غدیر به شدت از سوی حاکمان منع شده بود و نقل

آن همواره با ترس و دلهره و تقیّه همراه بوده است.

برای نمونه یکی از راویان می‌گوید: ابن ابی اوفی بینایی خود را از

دست داده بود. او را در راهرو خانه‌اش دیدم و درباره حدیثی از او پرسیدم.

گفت: به راستی که شما مردم کوفه حالاتی دارید که نمی‌توانیم

برایتان احادیث را نقل نمایم.

گفتم: خداوند کارهایت را به سامان برساند! واقعیت آن است که

من از آن گروه نیستم و از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.

وقتی خاطرش از جانب من آسوده شد، گفت: کدام حدیث را می‌خواهی برای تو نقل کنم؟

گفتم: حدیث علی علیه‌السلام در غدیر خم را...<sup>۱</sup>  
 راوی دیگری می‌گوید: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: دامادم از تو حدیثی در شأن علی علیه‌السلام در روز غدیر خم برای من نقل کرده است. من دوست دارم آن حدیث را از خودت بشنوم.  
 زید بن ارقم در پاسخ گفت: شما مردم عراق حالاتی دارید که مانع از نقل حدیث برای شما می‌شود.

گفتم: از طرف من مشکلی برای تو ایجاد نخواهد شد.  
 وقتی از جانب من مطمئن شد، درخواست مرا پذیرفت و گفت:  
 آری، ما در جُحُفَه بودیم... سپس واقعه را تا آخر نقل نمود.  
 گفتم: آیا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالِ الْإِلَهِ وَعَادِ مَنْ عَادَهُ؟

خدایا! در ولایت خود قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت

و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد؟

زید بن ارقم گفت: من آنچه را که شنیدم به تو بازگو کردم.<sup>۲</sup>  
 اکنون اگر این حدیث را که در مسند احمد از زید بن ارقم نقل شده،  
 با حدیثی که پیش‌تر از زید بن ارقم آوردیم - که آن نیز در مسند احمد

۱. مناقب علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ابن مغزلی: ۱۶.

۲. مسند احمد: ۴ / ۳۶۸.

آمده بود - بسنجید، به خوبی درمی یابید که در این نقل، از بیان ذیل حدیث که همان جمله دعای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حَقِّ دُوسْتَانِ و نفرین آن بزرگوار بر دشمنان امیرمؤمنان علی علیه السلام است خودداری شده است، آنجا که فرمود:

فمن كنت مولاه، فإنَّ عليًّا مولاه، اللهمَّ عاد من عاداه ووال من ووالاه؛ هرکس من مولا و سرپرست او هستم، پس علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! با آن کس که با او دشمنی کرد، دشمن باش و در ولایت خود قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت.

درحالی که همین جمله توسط خود زید بن ارقم در کتاب مسند احمد - آن سان که گذشت - موجود است.

جالب توجه اینکه احمد بن حنبل این دو حدیث را با فاصله چند صفحه آورده است؛ ولی زید بن ارقم در یک حدیث کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به طور کامل بیان نمی کند و از نقل دعای پایانی حدیث خودداری می نماید و در حدیث دیگر، که برای شخص دیگری بوده، حدیث را با دعای پایانی آن نقل می نماید.

#### ۸. غدیر از نظر ابلاغ چه امتیازی به موارد دیگر دارد؟

پرسش: بنابر تحقیقات انجام یافته پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از آغاز

بعثت، ولایت علی علیه السلام را رسانده بود، غدیر از نظر تبلیغی چه

امتیازی دارد؟

پاسخ: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در غدیر آنچه را که از آغاز بعثت



خویش به صورت پراکنده درباره ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام فرموده بود، جمع کرده و یکجا بیان نمود.

افزون بر آن، غدیر ویژگی‌هایی را در خود جای داد که پیش از آن در تبلیغ‌های دیگر پیامبر نبود. و بدین سان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید که اهتمام و عنایتی خاص را در تمام جوانب می‌طلبید. اینک برای نمونه به چند ویژگی در این زمینه اشاره می‌شود:

#### الف. نشان دادن حضرت علی علیه السلام به همگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان حال که سخن خود را می‌فرمود، دست علی علیه السلام را که در جانب راستش ایستاده بود، گرفت و بالا برد، با این عمل نیز شخص مورد نظر خود را به همگان نشان داد.

#### ب. اعلام زمان شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این تبلیغ از نزدیک بودن زمان وفات خود خبر داد و در ضمن خطبه فرمود:

يوشك أن ادعى فاجيب...<sup>۱</sup>

من به زودی به سوی پروردگارم دعوت می‌شوم آن را خواهم پذیرفت.... پوشیده نیست که این‌گونه سخن در چنین موقعیتی، تأثیر عمیقی بر حاضران گذاشته و حجت را بر همگان تمام و هر عذر و بهانه‌ای را از آنان می‌ستاند.

۱. ر.ک: پرسش ۱ از همین بخش.

### ج. رخداد غدیر در حضور جمعیتی بی نظیر

امتیاز دیگر ماجرای غدیر این است که در میان جمعیت بی نظیری از مسلمانان رخ داد. پیامبر صلی الله علیه وآله از مدتی قبل، این حج را آخرین حج خود اعلام فرموده بود؛ در نتیجه گروه‌های بسیاری از مسلمانان به مدینه آمدند تا برای آخرین بار همراه پیامبرشان به حج مشرف شوند و عده زیادی نیز در هنگام مناسک به آن حضرت پیوستند تا از فیض همراهی با رسول خدا صلی الله علیه وآله بهره برند و در نهایت جمعیتی را رقم زدند که جز خدای متعال شمارشان را نمی دانست.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به همراه این خیل عظیم، مناسک حج را به پایان رساند و راه بازگشت پیش گرفت و چون به منطقه غدیر خم - که محل جدایی راه‌های اهل مدینه از مصریان و عراقیان بود - رسید، توقف نمود و به انتظار نشست تا آنان که عقب مانده بودند برسند. همچنین امر فرمود تا آنان که جلو رفته‌اند نیز بازگردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پس از اقامه نماز برخاست و خطبه مفصلی خواند و بدین سان سخن خود را به گوش تمامی آنان رساند.

### د. نزول آیه‌هایی از قرآن

از دیگر ویژگی‌های تبلیغ غدیر، نزول کلام خداوند متعال است که پیش از خطبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله این آیه نازل شد<sup>۱</sup>:

۱. نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ثعلبی، ابونعیم اصفهانی، واحدی، ابوسعید سجستانی، حسکانی، ابن عساکر، فخر رازی، نیشابوری، عینی، جلال‌الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده‌اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار.

﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾<sup>۱</sup>

ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد، به‌راستی خدا گروه کفرورزان را هدایت نمی‌کند.

بعد از خطبه آن بزرگوار این آیه نازل شد:<sup>۲</sup>

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾<sup>۳</sup>

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به‌عنوان آیینی پسندیدم.

و بعد از اعتراض برخی و درخواست عذاب، این آیه‌های کریمه نازل شد:

﴿ سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴾<sup>۴</sup>

درخواست‌کننده‌ای عذابی را که برای کافران واقع‌شدنی است، درخواست کرد، عذابی که آن را بازدارنده‌ای نیست.

۱. سوره مائده: آیه ۶۷.

۲. نزول این آیه را در غدیر: طبری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابن مغزلی، خواریزمی، حمّوئی، ابن عساکر، ابن کثیر، جلال‌الدین سیوطی، و دیگران نقل کرده‌اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار.

۳. سوره مائده: آیه ۳.

۴. سوره معارج: آیه‌های ۱ و ۲.

### ه. تبریک و تهنیت گفتن اصحاب

از دیگر نکات ممتاز این تبلیغ، تبریک و تهنیت گفتن آن جماعت بر امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

البته از نخستین کسانی که برای این امر، قدم پیش گذاشتند، ابوبکر و عمر بودند! ... درحالی که هر یک می گفت:

بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كَلِّ  
مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛<sup>۱</sup>

تبریک تبریک ای پسر ابوطالب! که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

### و. سروده حسان

از نکات خاص این تبلیغ پیامبر صلی الله علیه وآله شعری بود که حسان بن ثابت با اجازه آن حضرت سرود. وی پس از اتمام سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای رسول خدا! به من اجازه فرمایید از سخنان شما درباره علی علیه السلام چند بیت بسرایم.

حضرت فرمود:

قل علی بركة الله؛

به لطف و برکت خدا، بگو.

۱. این روایت را ابوبکر بن ابی شیبه، احمد، ابوسعید خدری، ثعلبی، ابوسعید سمعانی، خطیب تبریزی، ابن کثیر، مقریزی، محب طبری نقل کرده اند؛ ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: ۱۳۳ / ۷.

حسان برخاست و چنین سرود:

یَنادِیهِمْ یومَ الغَدیرِ نَبِیِّهِمْ      بِخَمِّ فَاسْمَعِ بِالرَّسولِ مَنادِیا  
 وَقَدِ جاءَ جَبْرِیلُ عَنِ امرِ رَبِّهِ      بِأَنَّكَ مَعْصومٌ فَلا تَكِ وَاِنِیا  
 وَبَلَّغَهُمَ ما أَنْزَلَ اللهُ رَبِّهِمَ      إِلَیْكَ وَلا تَخَشِ هَناكَ الأَعادِیا  
 فَقامَ بِهِ إِذِ ذاكِ رافِعَ كَفِّهِ      بِكَفِّ عَلِيِّ مَعْلَنِ الصَّوْتِ عَالیَا  
 فَقالَ: فَمَن مَولائِکُم وَوَلِیِّکُم      فَقالوا وَلمَ یَبدوا هَناكَ تَعامِیا  
 إِلَهِکَ مَولانا وَأَنتَ وِلیُّنا      وَلنَ تَجِدنَ فِینا لَکَ الیومَ عاصِیا  
 فَقالَ لَه: قَمِ یا عَلِیَّ فَإِنِّی      رَضیتُکَ مِن بَعَدِی إِماماً وَهادِیا  
 فَمَن کَنتَ مَولاهُ فَهَذا وَلیُّه      فَکونوا لَه أنصارَ صَدقِ مَوالِیا  
 هَناكَ دَعا اللهُمَّ وَالِ وِلیُّه      وَکَنتَ لِلَّذِی عادی عَلِیًّا مَعادِیا  
 فِیاربِّ انصَرَ ناصِرِیهِ لِنَصَرِهِم      إِمامَ هَدی کالْبَدْرِ یَجلوا الدِیاجِیا!<sup>۱</sup>

پیامبرشان در روز غدیر در کنار غدیر خم به آنان خطاب نمود. پس تو نیز بر سخن پیامبر گوش فرا ده.

جبرئیل نیز از جانب پروردگارش به نزد او آمده و پیغام آورده بود که تو از گزند دیگران در امان هستی.

۱. این اشعار را حافظان اهل سنت از جمله: ابوسعید خدری، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوسعید سجستانی، موفق بن احمد مکی خوارزمی، ابوالفتح نطنزی، سبط ابن جوزی، حافظ گنجی، صدر حموی، جمال زرنندی، جلال‌الدین سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه: ر.ک: نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: جلد‌های حدیث غدیر.

پس، آنچه را خدا؛ پروردگار آنها بر تو نازل نموده به اینان ابلاغ کن  
و از دشمنی‌ها نه‌راس.  
او نیز برخاست و درحالی‌که دست علی علیه‌السلام را بالا برده بود با  
صدایی رسا اعلام کرد و گفت:  
مولا و ولیّ شما کیست؟ آنان درحالی‌که هیچ‌کدامشان نمی‌توانستند به  
کوری تظاهر کنند، گفتند:  
خدای تو مولای ما و تو نیز ولیّ ما هستی و امروز هیچ‌یک از ما را از  
این امر روی‌گردان نمی‌یابی.  
و پیامبرشان فرمود: ای علی! برخیز که من خشنودم که تو امام  
و هدایتگر پس از من هستی.  
پس هرکس من مولای او هستم این علی مولای اوست. ای مردم!  
ولایت‌پذیر راستین او باشید.  
سپس پیامبرشان دست به دعا برداشت و گفت: خدایا! بر هرکس ولایتش  
را پذیرفت تو ولی باش و با آن‌که به او دشمنی نمود، دشمن باش.  
پروردگارا! یاورش را بر یاریش یار باش. یار همان امام هدایتگری که  
به‌سان ماه شب چهارده تاریکی‌ها را می‌زداید.  
پرواضح است که سراینده این شعر از نامداران اصحاب پیامبر  
اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و این ابیات را در حضور آنان و با اجازه آن  
حضرت سروده است و در پایان نیز پیامبر آن را تأیید نموده  
و نیکو شمرد.

۹. در چه مواردی علی علیه‌السلام به واقعه غدیر استناد کرده است؟

پرسش: بنابر نقل برخی از منابع معتبر امیرمؤمنان حضرت

علی علیه‌السلام به واقعه غدیر استناد کرده است. پرسش اینکه آن

حضرت در چه مواردی به آن واقعه استناد کرده است؟

پاسخ: امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بارها و بارها، اصحاب پیامبر را در

مناسبت‌های مختلف بر حدیث غدیر سوگند می‌داد که تاریخ نیز برخی

از آن‌ها را برای ما نقل کرده که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. در روز شورا از آن جماعت خواست تا بر سخنانش شهادت

دهند و همگی آنان بدان اقرار نمودند؛<sup>۱</sup>

۲. در جنگ جمل؛<sup>۲</sup>

۳. در جنگ صفین؛<sup>۳</sup>

۴. در کوفه. حاضران را بر این موضوع سوگند داد که عده‌ای اقرار

کرده و برخی هم اظهار فراموشی نمودند.<sup>۴</sup>

اینک برای نمونه به چند منبع از منابع شیعی نیز اشاره می‌شود.

شیخ طوسی رحمه‌الله متوفای سال ۴۶۰ هجری خبر استناد

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به حدیث غدیر را در جمع اهل شورا چنین

نقل می‌کند:

۱. الغدیر: ۱ / ۱۵۹.

۲. همان: ۱ / ۱۸۶.

۳. همان: ۱ / ۱۹۵.

۴. ر.ک: نفحات الأزهار: ۹ / ۹ - ۲۷.

چندین راوی از ابوالفضل، از حسن بن محمد انصاری، محمد بن جعفر حمیری، علی بن محمد نخعی و احمد بن محمد بن سعید همدانی؛ از احمد بن یحیی ازدی، از عمرو بن حماد قتاد، از اسحاق بن ابراهیم ازدی، از معروف بن خربوذ، زیاد بن منذر و سعید بن محمد؛ از ابوظیفیل از علی علیه السلام، حدیث طولانی استدلال آن حضرت علیه اهل شورا را چنین نقل کرده‌اند:

حضرت علی علیه السلام به اهل شورا فرمود:

أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قَالَ فِي غَزَاةِ تَبُوكَ: «إِنَّمَا أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، غَيْرِي؟

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما، جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک، درباره او سخنی همچون: «تو برای من همانند هارون برای موسی هستی مگر اینکه هیچ پیامبری بعد از من نخواهد آمد»، گفته باشد؟

گفتند: نه!

فرمود:

أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ، هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقَالَتَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ»، غَيْرِي؟

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما، جز من کسی هست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم درباره او سخنی همچون:



«هرکه من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا! در ولایت خود  
قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت و با آن کس که با او  
دشمنی کرد، دشمن باش»، گفته باشد؟

گفتند: نه!<sup>۱</sup>

شیخ صدوق رحمه الله نیز حدیث سوگند گرفتن امیرمؤمنان  
علی علیه السلام و نفرین ایشان علیه کتمان‌کنندگان - یعنی انس بن مالک،  
براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی - را  
نقل کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ حرّ عاملی رحمه الله متوفای سال ۱۱۰۴ هجری به نقل از  
ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی در کتاب الغارات، خبر سوگند دادن  
ابوهریره توسط یک جوان را چنین نقل کرده است:

پس از ورود معاویه به کوفه، ابوهریره به مسجد رفت و به روایت  
حدیث، مشغول شد. در این هنگام جوانی از انصار به نزد او آمد و گفت: ای  
ابوهریره! درباره یک حدیث از تو سؤالی دارم و تو را به خدا سوگند  
می‌دهم که آیا از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیده‌ای که به علی علیه السلام فرمود:  
من کنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه؛

هرکه من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! در ولایت خود  
قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت و با آن کس که با او دشمنی  
کرد، دشمن باش.

۱. الأمالی، شیخ طوسی: ۵۵۵، اثبات الهداة: ۲ / ۸۶.

۲. إثبات الهداة: ۲ / ۴۲۰ به نقل از کتاب الأمالی، شیخ صدوق.

ابوهریره گفت: آری، به خدایی که معبودی جز او نیست، از پیامبر  
صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

من كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه؛  
هرکه من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا! در ولایت خود  
قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت و با آن کس که با او دشمنی  
کرد، دشمن باش.

آن جوان به او گفت: به خدا سوگند که تو با دشمنان علی علیه السلام،  
دوستی و با دوستان علی علیه السلام، دشمنی کرده‌ای.

در این هنگام ابوهریره از مسجد بیرون رفت و تا هنگام خروج از  
کوفه به مسجد بازنگشت.<sup>۱</sup>

شیخ حرّ عاملی رحمه الله روایت دیگری را در این زمینه به نقل از  
احمد بن علی طبرسی به سند خود از محمد و یحیی - فرزندان  
عبدالله بن حسن - از پدرشان، از حضرت علی علیه السلام در ضمن  
حدیثی چنین نقل می کند:

ابی بن کعب به هنگام سخنرانی ابوبکر به او گفت: مگر نمی دانید  
که رسول خدا صلی الله علیه وآله در جایی برای ما سخنرانی کرد  
و علی علیه السلام را به خلافت برگزید و فرمود:

من كنت مولاة فهذا علي مولاة...؛<sup>۲</sup>

هرکه من مولای او هستم این علی مولای اوست...؟

۱. إثبات الهداة: ۲ / ۱۷۸

۲. همان: ۲ / ۱۱۶.

گفتنی است که بیشتر محدّثان مشهور اهل سنّت، روایت‌های سوگند دادن و استناد به حدیث غدیر را نقل کرده‌اند... برای مثال برخی محدّثان اهل سنّت همانند خطیب خوارزمی در المناقب، حمّوئی در فرائد السمّین و حتی حافظ ابن عبدالبرّ در الاستیعاب به سند خود از عمرو بن حمّاد قتّاد، خبر سوگند دادن حضرت علی علیه السلام در روز شورا را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱۰. چرا علی علیه السلام در دوران ابوبکر به حدیث غدیر استناد نکرده است؟

پرسش: با اینکه امام علی [علیه السلام] بارها در زمان خلافت عمر و عثمان و ایّام خلافت خودشان به حدیث غدیر استناد کردند چرا بعد از اینکه از جریان سقیفه باخبر شدند و برای بیعت به مسجد رفتند و در تمام دوران خلافت ابوبکر به حدیث غدیر و «من کنت مولاه»

استناد نفرمودند؟

پاسخ: اولاً: کسی می‌تواند بگوید: «استناد نفرمودند» که به جمیع

روایات احاطه داشته باشد!

ثانیاً: کسی می‌تواند بگوید: «استناد نفرمودند» که یقین داشته باشد

که هرآنچه واقع شده، روایتش به دست ما رسیده، پس اگر روایتی نباشد

پس نبوده است؟!

البته در این زمینه باید به این چند نکته توجه کرد:

۱. حضرت علی علیه السلام بر ابوبکر نیز به حدیث غدیر احتجاج

۱. فرائد السمّین: ۱ / ۸۶، الاستیعاب: ۳ / ۱۰۹۸.

فرموده است. این روایت در کتاب الخصال<sup>۱</sup> شیخ صدوق، الأملی<sup>۲</sup> شیخ طوسی و دیگر کتاب‌ها نقل شده است و به نظر می‌رسد که مکرر بوده است. ۲. همین بیعت نکردن حضرت علی علیه السلام و گفتن اینکه «سرعان ما کذبتم علی رسول الله؛ چه زود بر رسول خدا دروغ بستید» و سخنانی نظیر این، از استدلال بالاتر است.

۳. اگر آن‌ها اهل استدلال بودند و استدلال با آن‌ها فائده‌ای داشت، حوادثی همچون حمله به خانه وحی و موارد دیگر واقع نمی‌شد.

#### ۱۱. چرا در دوران خلافت ابوبکر به واقعه غدیر استناد نشده است؟

پرسش: با اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت عمر و عثمان و خلافت خود بارها به حدیث غدیر استناد کردند؛ ولی چرا در دوران دو ساله خلافت ابوبکر مثلاً موقع گرفتن بیعت از ایشان یا در سخنرانی حضرت زهرا سلام الله علیها اثری از استناد به حدیث غدیر نمی‌بینیم؟ تأکید می‌کنم منظور سؤال، دوران خلافت ابوبکر است.

پاسخ: امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوران دو ساله حکومت ابوبکر نیز به حدیث غدیر استدلال کرده است، در روایتی آمده که هفت روز بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امیرمؤمنان علی علیه السلام به حدیث غدیر استدلال کرده است.<sup>۳</sup>

۱. الخصال: ۲۱۹.

۲. الأملی، شیخ طوسی: ۲۴۷.

۳. اثبات الهداة: ۱۸ / ۲.

سه مورد دیگر را علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار و برخی دیگر از عالمان در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

توجه داشته باشید که همین خودداری امیر مؤمنان علی علیه السلام از بیعت کردن با ابوبکر و اینکه خودش خلیفه رسول الله صلی الله علیه وآله هست، کافی است؛ چراکه گفتن اینکه من خلیفه پیامبر هستم و او خلیفه نیست - که در کتاب‌های عامه نیز آمده - به غدیر خم و غیر آن اشاره دارد. همچنین عده‌ای از اصحاب در این زمینه با ابوبکر در مسجد احتجاج کردند.

همچنین مالک بن نویره و دیگران از تمکین به ابوبکر به خاطر بیعت غدیر خم، خودداری کردند.<sup>۲</sup>

## ۱۲. چند تن از اصحاب، واقعه غدیر را گزارش کرده‌اند؟

پرسش: طبق دیدگاه اهل سنت، چند تن از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله واقعه غدیر را گزارش کرده‌اند؟

پاسخ: علامه امینی رحمه الله بالغ بر یکصد و ده نفر از صحابه را به عنوان راویان حدیث غدیر معرفی کرده است. ما برای نمونه به ۱۴ تن از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ابوهریره دوسی؛

۲. ابولیلی انصاری؛

۱. بحار الأنوار: ۲۸ / ۱۸۶ و ۲۴۸، اثبات الهداة: ۲ / ۱۱۵.

۲. جانشین پیامبر کیست؟: ۸۱.

۳. ابوزینب بن عوف انصاری؛
۴. ابوفضاله انصاری؛
۵. ابوقدامه انصاری؛
۶. ابوعمرة بن عمرو بن محصن انصاری؛
۷. ابوہیثم بن تیہان؛
۸. ابورافع قبطنی، غلام رسول الله صلی الله علیه وآله؛
۹. ابوذؤیب خویند «یا خالد» بن خالد بن محرث ہذلی؛
۱۰. ابوبکر بن ابی قحافہ تیمی؛
۱۱. اسامہ بن زید بن حارثہ کلبی؛
۱۲. اُبی بن کعب انصاری خزرچی؛
۱۳. اسعد بن زرارہ انصاری؛
۱۴. ابوحمزہ انس بن مالک انصاری خزرچی، مشہور بہ «خادم النبی»...<sup>۱</sup>.

### ۱۳. چگونه حدیث غدیر بر امامت حضرت امیر علیہ السلام دلالت دارد؟

پرسش: عالمان شیعه بعد از اثبات تواتر «حدیث غدیر» ادعا می‌کنند که این حدیث بر خلافت امیرمؤمنان علی علیہ السلام دلالت دارد. پرسش این است که چگونه این حدیث بر مدّعی شیعه دلالت دارد؟ پاسخ: خلاصه‌ای از استدلال به «حدیث غدیر» بر امامت و خلافت امیرمؤمنان علی علیہ السلام:

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب جواهر الکلام: ۶۱ / ۷ مراجعه شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز از حاضران اقرار گرفت که آن بزرگوار نسبت به آنان اولی است، و با این اقرار گرفتن به این آیه مبارکه اشاره داشت که می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛<sup>۱</sup>

پیامبر به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است.

از این آیه کریمه چنین استفاده می‌شود:

در کلیه اموری که از طرف شرع انور برای مردم ولایت و حق تصرف ثابت شده، پیامبر صلی الله علیه و آله، در تمام آن امور، نسبت به مردم، اولی به نفس است؛ یعنی حق ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعمال تصرف از ناحیه آن بزرگوار در کلیه امور مردم بر حق خود مردم مقدم است، و آن حضرت نیز از مردم بر همین معنا و مفاد آیه کریمه یاد شده، اقرار گرفت، پس از آن، فرمود:

فَمَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَعَلِيًّا وَوَلِيًّا

پس هرکس من ولی او هستم، پس، علی ولی اوست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را به اقرار قبلی، متصل کرد و خطبه‌ای را برای حاضران ایراد فرمود.

نتیجه این اتصال کلام چنین می‌شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که برای خود آن بزرگوار از

۱. سوره احزاب: آیه ۶.

اولویت بر مردم (به حکم قرآن) ثابت بود، برای امیرمؤمنان علی علیه السلام اثبات فرمود، و مردم نیز با امیرمؤمنان علی علیه السلام (به فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله) بر همین امر، بیعت نمودند و بر آن حضرت با لقب «امیرمؤمنان» سلام داده و به او تهنیت گفتند، و اشعاری نیز در این زمینه در همان محفل سروده شد.

ممکن است برخی از اهل سنت بگویند: این، دروغ است<sup>۱</sup> و رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین سخنانی را نگفته است! شیعه در پاسخ می گوید: چندین تن از علمای بزرگ اهل سنت، حدیث فوق را نقل کرده اند.<sup>۲</sup>

ممکن است طرف مقابل بگوید: علی علیه السلام در آن روز کجا بود؟ او در آن روز در یمن بود....<sup>۳</sup>

۱. همانند ابن تیمیه در منهج السنه: ۷/ ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲. برای مثال نگاه کنید به: سنن ابن ماجه: ۱/ ۴۳ حدیث ۱۱۶، سنن الترمذی: ۵/ ۵۹۱ حدیث ۳۷۱۳، السنن الکبری، نسائی: ۵/ ۱۰۷ حدیث ۸۳۹۷، مسند أحمد: ۱/ ۸۴ و چندین جای دیگر، المصنّف ابن ابی شیبّه: ۷/ ۴۹۴ حدیث ۲ و چندین جای دیگر، التاريخ الكبير، بخاری: ۱/ ۳۷۵ حدیث ۱۱۹۱، السنه، ابن ابوعاصم: ۵۹۰ - ۵۱۳ حدیث ۱۳۵۴ - ۱۳۷۶ از طرق گوناگون، الذریة الطاهرة: ۱۶۸ حدیث ۲۲۸، مسند بزار: ۲/ ۱۳۳ حدیث ۴۹۲ و چندین جای دیگر، مسند أبی یعلی: ۱/ ۴۲۸ حدیث ۵۶۷، صحیح ابن حبان: ۹/ ۴۲ حدیث ۶۸۹۲، المعجم الكبير: ۳/ ۱۸۰ حدیث ۳۰۵۲ و چندین جای دیگر، المعجم الأوسط: ۲/ ۱۰ حدیث ۱۱۱۵ و چندین جای دیگر.

۳. همانند ایجی در الموافق: ۴۰۵.



شیعه در پاسخ می‌گوید: بازگشت امیرمؤمنان علی علیه السلام از یمن را فلانی و فلانی... از علمای اهل سنت، نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

البته محور استدلال به «حدیث غدیر» برای اثبات امامت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، کلمه «مَوْلَى» است. این کلمه در کتاب لسان العرب به معنای «أَوْلَى» به کار رفته است که هم در قرآن کریم (سوره شریفه حدید: آیه ۱۵)، هم در احادیث معتبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - حتّی در ضمن احادیثی که در صحیح البخاری و صحیح مسلم، موجود است - و هم در اشعار و استعمالات عرب فصیح، آمده است.

و همچنین شیعه در پاسخ او، لیستی از زبان‌شناسان بزرگ اهل سنت را ارائه می‌کند که کلمه «مَوْلَى» را به معنای «أَوْلَى» دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

با در نظر گرفتن این شواهد، استدلال به «حدیث غدیر» بر اساس قرآن کریم، احادیث رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و استعمالات فصیح و صحیح عربی تمام خواهد بود.<sup>۳</sup>

- 
۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: صحیح مسلم: ۴ / ۴۰، سنن أبی داود: ۲ / ۱۹۱ حدیث ۱۹۰۵، السنن الکبری، نسائی: ۵ / ۱۴۴، سنن ابن ماجه: ۲ / ۱۰۲۴ حدیث ۳۰۷۴، مسند أحمد: ۳ / ۳۲۰، سنن دارمی: ۲ / ۳۴ حدیث ۱۸۵۱.
  ۲. این معنا از کلبی، زجاج، فراء و ابو عبیده در تفسیر فخر الرازی: ۲۹ / ۲۲۸ آمده است، همچنین برای آگاهی بیشتر ر.ک: صحیح البخاری: ۶ / ۵۲، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: ۵۷۷.
  ۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب جواهر الکلام: ۷ / ۲۷ حدیث غدیر مراجعه کنید.

### ۱۴. روشن ترین دلیل بر خلافت حضرت علی علیه السلام چیست؟

پرسش: دلیل های فراوانی برای خلافت بلا فصل امیر مؤمنان

علی علیه السلام ارائه شده است. پرسش اینکه روشن ترین دلیل در

این زمینه کدام دلیل است؟

پاسخ: نزول آیه ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾<sup>۱</sup> پس از غدیر خم و اعلان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام، یکی از روشن ترین ادله امامت و خلافت بلا فصل حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است؛ چرا که این داستان، منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله را از عبارت «من كنت مولاه فعلي مولاه» به روشنی آشکار می سازد و نشان می دهد که حتی منافقان نیز این حدیث شریف را به معنای جعل الاهی امامت برای امیر مؤمنان علی علیه السلام می دانسته اند و فهم آنان از واژه «مؤلی»، همان معنای امام بوده است.

زیرا اگر «مؤلی» در فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله به معنای «محب»، «ناصر» و یا هر چیز دیگری غیر از «امام» بود، اعتراض آن اعرابی به رسول خدا صلی الله علیه وآله معنایی نداشت و جای این سؤال نبود که پرسد:

هذا منك أو من الله؟

این سخن از سوی شماست، یا از سوی خداوند؟

اگر او از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هر چیز دیگری را غیر از امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام فهمیده بود، معنا نداشت که با آن گستاخی به پیامبر بگوید:

۱. سوره معارج: آیه ۱.

أمرتنا... ، وأمرتنا... ، ثم لم ترض بهذا، حتى رفعت بضبعي  
 ابن عمك تفضله علينا، وقلت: «من كنت مولاة فعلي مولاة»<sup>۱</sup>  
 به ما دستور دادی که... و دستور دادی که... سپس به این مقدار راضی  
 نشدی تا اینکه بازوان پسر عمویت را بالا بردی و او را بر مردم برتری  
 دادی و گفتی: «هرکه من مولای او هستم، پس علی مولای اوست»!  
 هویداست که این سخنان، نشانگر دلالت حدیث غدیر بر امامت  
 و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی علیه السلام است و فرمایش  
 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جواب پرسش برخی از منافقان می‌تواند  
 شاهد مهمی بر همین برداشت باشد.

چراکه بنابر همین نقل معتبر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درحالی که  
 از شدت ناراحتی چشمان مبارکش سرخ شده بود، به ناچار با سوگند به  
 خداوند سه بار تکرار کرد و فرمود:

الذي لا إله إلا هو، إنه من الله وليس مني؛<sup>۲</sup>

به خدایی که جز او خدایی نیست، این امر از سوی خداوند است، نه از  
 سوی من.

اگر آنچه خداوند دستور داده بود چیزی جز پذیرش مولویت  
 و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود، معنا نداشت که آن اعرابی به  
 قیمت هلاکت و نابودی خود از پذیرش آن سر باز زند و نزول عذاب از  
 سوی خدا را درخواست کند.

۱. معارج الوصول: ۳۹، فیض القدير: ۶ / ۲۸۲ و منابع دیگر.

۲. همان.

اگر حدیث غدیر بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام دلالت نداشت، آن اعرابی هرگز به خدا و رسولش اعتراض نمی‌کرد تا از اسلام خارج گردد و جزای عملش را در همین دنیا ببیند و دچار عذاب شدید و ابدی قیامت گردد.

اگر حدیث غدیر بر امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام دلالت نداشت، ابن تیمیّه در نفی حدیث، از آن اعرابی نادان و تندخو در رابطه با اعلان ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام تبعیت نمی‌کرد و نمی‌پنداشت که به اتفاق تمامی حدیث پژوهان این حدیث از دروغ‌های جعل شده است! درحالی‌که حدیث غدیر به اسانید و طرق گوناگونی نقل شده که برخی از آن‌ها صحیح هستند و پیشوایان، حافظان و بزرگان اهل تسنن آن‌ها را روایت کرده‌اند و این حدیث به یقین معتبر و مستفیض است. بنابراین، همه این امور نشان‌دهنده صراحت حدیث غدیر در دلالت بر امامت و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

### ۱۵. آیا پیامبر در امر مهم جانشینی خود، سکوت کرده است؟

پرسش: حقیر بر مبنای کتاب آلفوس می‌پرسم که آن کتاب توسط وهابی‌ها به‌طور گسترده در فضای مجازی منتشر شده است. شیعه در مورد خلافت می‌گوید که یعنی پیامبر درباره امر مهم خلافت و جانشینی سکوت کرده است؟  
چطور پیامبر در خصوص جمع‌آوری قرآن که به مراتب اهم است، سکوت کردند و اقدامی برای جمع‌آوری آن نکردند؟

اگر خدا وعده حفظ قرآن را داده پس چطور پیامبر کاتب وحی داشت؟!  
 (پاسخ صاحب آلفوس آن است که اصولاً پیامبر اغلب کارها؛ چه بحث  
 خلافت و چه جمع‌آوری قرآن را بر عهده امت می‌گذاشته که خود  
 تصمیم بگیرند!)

**پاسخ:** رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نسبت به جانشینی خود سکوت و کوتاهی نکرده و از همان روز اول اعلان رسالت خود و شروع دعوت مردم در ماجرای یوم‌الدار جانشین خود را معرفی کرده است. از واقعه غدیر خم و دیگر وقایع معلوم می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خلافت خود را از جانب خدا معرفی نموده و هرگز بر عهده امت نگذاشته است. حتی بعضی از رؤسای قبائل عرب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند که ما از شما حمایت می‌کنیم و به تو ایمان می‌آوریم؛ ولی به شرط اینکه جانشینی بعد از شما به ما واگذار شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شرایط سختی که شدیداً به یار نیاز داشت و به کسانی نیاز داشت تا از ایشان حمایت کنند، به آنها فرمود:

الأمر إلى الله يضعه حيث يشاء؛<sup>۱</sup>

این امر بر عهده خداست و به هرکس بخواهد می‌دهد.

#### ۱۶. شارع مقدس در حدیث غدیر چه کسی است؟

**پرسش:** آیا در غدیر خم، رسول خدا صلی الله علیه و آله شارع بوده‌اند یا

### امر توسط خود خداوند بوده است؟

پاسخ: خدای متعال در آیه تبلیغ چنین می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

ای رسول! آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد، به‌راستی خدا گروه کفرورزان را هدایت نمی‌کند.

در این آیه کریمه با توجه به اینکه ضمیر در عبارت ﴿رِسَالَتَهُ﴾ به کلمه ﴿رَبِّ﴾ برمی‌گردد، در حدیث غدیر همان ولایت که برای رسول الله صلی الله علیه وآله بوده برای حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام اعلام عمومی شده و بیعت گرفته شده است. پس همان طور که شارع در رسالت نبی، خداوند متعال است، در حدیث غدیر نیز شارع خداوند متعال است.

### ۱۷. منظور از پذیرش ولایت چیست؟

پرسش: دقیقاً منظور از قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

و این قبول داشتن به چه معناست؟ آیا حب است؟

پاسخ: منظور از قبول ولایت این است که انسان بداند و معتقد باشد

۱. سوره مائده: آیه ۶۷.

که خداوند متعال، رسول او و وصی رسول؛ یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام در همهٔ امور مقدم هستند و نسبت به سائر امور و غرائض و... اولویت دارند. از این رو انسان مؤمن باید با همهٔ وجودش مطیع آنان باشد و هر امری را که فرمان دادند، انجام دهد و از هر آنچه او را منع کردند، آن را ترک کند و قدم در جای قدم آنان قرار دهد.

خدای متعال در بیان این اولویت می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛

پیامبر به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است.

در شرح حدیث غدیر خم بیان شده که ولایت؛ یعنی اولویت؛ همان معنایی که در این آیه مبارکه وجود دارد. البته بین این معنا و معنای «حَبِّ» تفاوت بسیار زیاد است.

### ۱۸. چرا حضرت علی علیه السلام در برابر خلفا اقدامی نکرد؟

پرسش: اینکه گاهی گفته می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اگر در برابر خلفا کاری نکردند، دلیل اقدام نکردن برای حفظ وحدت بوده است، آیا معنایش این نیست که ایشان حجت را تمام نموده‌اند؟ جواب این سؤال در فرضی که گفته شود: تلقی صحابه از غدیر، خلافت نبوده است و در نتیجه اتمام حجتی نشده است، چیست؟ در فرضی که گفته شود: تلقی از غدیر، خلافت بوده و نتیجتاً اتمام حجت هم شده بوده است. دلیل اینکه حضرت اقدامی نکرده‌اند چیست؟

و در کل، منظور این است که آیا از اقدام یا عدم اقدام ایشان در برابر غاصبین می‌توان برداشت نمود که اتمام حجّت در مورد حداقل خلافت صورت گرفته است؟

البته جواب خود را به‌نوعی در این کلام حضرت دیده‌ام، اما نظر شما را هم طالب هستم.

پاسخ: اساساً این‌گونه نبوده است که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر خلفا هیچ اقدامی نکرده باشد، آن حضرت در ابتدای امر برای تحقیق حکومت حق تلاش کرد و در روز سقیفه، به ابوبکر فرمود:

أفسدت علينا أمورنا ولم تستشر ولم ترع لنا حقاً<sup>۱</sup>

کار ما را تباه کردی و با ما مشورت نکردی و حق ما را رعایت نمودی. دومین تلاش حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، جمع‌آوری نیرو جهت برخورد با جریان انحراف بود. آن حضرت شب‌ها به‌همراه حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها به خانه مهاجر و انصار می‌رفتند و آنان را به یاری می‌طلبیدند. از این‌رو حضرت پس از اینکه دید افراد وضعیّت به وجود آمده را توجیه می‌کنند و عذرتراشی می‌نمایند فرمود:

فنظرت فإذا ليس لي معين إلا أهل بيتي فضننت بهم عن الموت؛<sup>۲</sup>

پس نگریستم و دیدم مرا یاری نیست و جز کسانم مددکاری نیست، پس دست کشیدم تا آن‌ها دچار مرگ نشوند.

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: ۱۹ / ۱۷۲، مروج الذهب: ۲ / ۳۰۱، الإمامة والسياسة: ۱۲ / ۱ - ۱۴.

۲. نهج البلاغه (شیخ محمد عبده): ۱ / ۶۷.



البته امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در زمان خلافت غاصبانه خلفا از فعالیت‌های هدایت‌گرانه خود دست برداشت و تلاش‌های مختلفی داشت، که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

### ۱. تلاش فرهنگی

این تلاش شامل جمع‌آوری و تفسیر قرآن کریم، و پاسخ به سؤالات و شبهات جامعه می‌شد که در این زمینه از دست غیر آن حضرت کاری ساخته نبود.

### ۲. تلاش اجتماعی

در این تلاش امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به مردم؛ به ویژه مستضعفان و محرومان خدماتی ارائه می‌کرد.

### ۳. تلاش سیاسی

این تلاش امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در راستای جلوگیری از انحراف مطلق حکومت اسلامی و حفظ اسلام بود.

در این مدت حضرت علی علیه‌السلام در مواجهه با اشتباهات و خلاف‌های خلفا سعی می‌کرد آنها را راهنمایی و ارشاد کند که حد امکان جلوی انحراف دین را بگیرد.

اما در نهایت باید گفت: اگر جایی حضرت علی علیه‌السلام از حق خود کوتاه آمد و به ظاهر سکوت کرد، برای حفظ دین بوده، چون مردم آماده ارتداد بودند، و این مطلب در کلمات آن حضرت، به‌طور کامل واضح و روشن است.

## ۱۹. به چه دلیل روز غدیر را روز عید می‌شمارید؟

پرسش: واقعه‌ای در روز هجدهم ذی‌الحجه در غدیر خم رخ داده

است. چه دلیلی وجود دارد که آن روز، روز عید است؟

پاسخ: درباره عید بودن روز غدیر شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمهم‌الله روایتی را به سند خود از حسن بن راشد از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند.

حسن بن راشد می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: فدایت شوم، آیا مسلمانان به جز دو عید (قربان و فطر) عید دیگری نیز دارند؟ فرمود: آری، ای حسن! عید دیگری که از دو عید قبلی، بزرگتر و شریف‌تر است.

گفتم: این عید در کدام روز قرار می‌گیرد؟

فرمود: روزی که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به عنوان مهتر و سرور مردم، منصوب شد.

گفتم: فدایت شوم، کدام روز؟

فرمود: روزگار می‌گردد و آن روز، هجدهم ذی‌الحجه است.

گفتم: فدایت شوم، وظیفه ما در این روز چیست؟

فرمود:

تصومه یا حسن! وتكثّر الصلاة على محمد وآله وتبرء إلى الله عز وجل ممن ظلمهم، فإنّ الأنبياء صلوات الله عليهم كانت تأمر الأوصياء باليوم الذي كان يقام فيه الوصي أن يتخذ عيداً؛

ای حسن! در این روز، روزه بگیر، بر محمد و آل او بسیار درود فرست و با بیزاری جستن از کسانی که در حق محمد و خاندانش ستم کردند، به خدای بزرگ تقرب جوی؛ چراکه پیامبران صلوات الله علیهم به جانشینان خود دستور می‌دادند که روز انتصاب جانشین و وصی را به‌عنوان روز عید، بگیرند.

گفتم: کسی که روز غدیر را روزه بگیرد، چه پاداشی خواهد داشت؟ فرمود: برای او روزه شصت ماه، ثبت می‌شود.<sup>۱</sup>

مگر می‌توان روز تکمیل دین و اتمام نعمت ... را عید به شمار نیآورد؟ در این روز اصحاب پیامبر - از جمله ابوبکر و عمر - پس از انتصاب امیر مؤمنان علی علیه السلام به امامت مردم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، به وی تبریک گفتند و تعداد بی شماری از پیشوایان بزرگ اهل سنت، داستان تبریک گفتن اصحاب، به علی علیه السلام را نقل کرده‌اند، از جمله آنان می‌توان این افراد را نام برد: احمد بن حنبل شیبانی در مسند، طبری در تفسیر خود، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن حجر هیتمی مکی در الصواعق المحرقة، محب الدین طبری در الرياض النضرة، متقی هندی در کنز العمال و ...<sup>۲</sup>

بیرونی در کتاب الآثار الباقیه روز غدیر را در شمار روزهایی

۱. الکافی: ۴ / ۱۴۸، من لا یحضره الفقیه: ۲ / ۹۰، تهذیب الأحکام: ۴ / ۳۰۵.

۲. مسند أحمد: ۴ / ۲۸۱، تفسیر الطبری: ۳ / ۴۲۸، تاریخ بغداد: ۸ / ۲۹۰، الصواعق

المحرقة: ۲۶، الرياض النضرة: ۲ / ۱۶۹، کنز العمال: ۶ / ۳۹۷.

قرار داده که مسلمانان آن را به عنوان روز عید، به شمار می‌آورند.<sup>۱</sup>  
ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل می‌نویسد: «آن روز، روز عید شد».<sup>۲</sup>

قاضی القضاة ابن خلکان شافعی در چند مورد از کتاب وفيات الأعیان، روز غدیر را روز عید می‌نامد.<sup>۳</sup>

## ۲۰. شیعیان امروزی چه وظیفه‌ای درباره واقعه غدیر دارند؟

پرسش: واقعه غدیر هر سال به نوعی به جهانیان معرفی می‌شود،

وظیفه ما به عنوان شیعه در این زمینه چیست؟

پاسخ: وظیفه هر فرد از ما شیعیان در هر مرتبه‌ای که قرار داریم، این است که از ادله امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام محافظت کنیم. به این معنا که هم این ادله را بدانیم، هم دلالت این ادله را به طور کامل بفهمیم و هم آنها؛ به خصوص حدیث غدیر را تبلیغ و ترویج کنیم و به جهانیان معرفی کنیم.

درباره واقعه غدیر خم هر فردی از ما در حدّ توان موظف است که به مال، فکر، قلم، بیان، اقامه مجالس و به هر نحوی از انحاء که می‌تواند، تبلیغ و از آن محافظت کند که محافظت از واقعه غدیر خم تکلیف است. از سویی فهم این واقعه و محافظت از آن وظیفه است. هرکسی

۱. الآثار الباقیه: ۳۳۴.

۲. مطالب السؤل: ۹۷.

۳. وفيات الأعیان: ۱ / ۱۸۰ و ۵ / ۲۳۰.

به‌اندازه امکان و استطاعت خویش وظیفه دارد و مکلف است از آن محافظت کند. البتّه ادله ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه‌السلام باید مورد اهتمام جوامع شیعی و اهل ولایت باشد.

بنابراین، نباید کسی فکر کند که اقامه چند مجلس در این زمینه کفایت می‌کند، بایستی بیش از اینها، بهتر از اینها، وسیع‌تر از اینها باشد؛ چراکه مطلب بسیار مهم است و همه ما مسئول هستیم. خدای متعال از زبان مؤمنان چنین می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۱</sup>؛

پروردگارا! ما به آنچه نازل کردی، ایمان آوردیم و از رسول تو پیروی کردیم، پس، ما را در زمره گواهان بنویس.

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾<sup>۲</sup>؛

پروردگارا! پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو بسیار بخشنده‌ای.

بنابراین، ما بایستی به این کوشش‌ها ادامه بدهیم تا این مکتب و مذهب را آنچنانی که هست به‌دست صاحب این مکتب حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحویل بدهیم.

۱. سوره آل عمران: آیه ۵۳.

۲. همان: آیه ۸.

از خداوند متعال می‌خواهیم که در فرج و ظهور آن حضرت تعجیل فرماید.

### ۲۱. حدیث ثقلین چه ارتباطی به غدیر خم دارد؟

پرسش: در منابع شیعه و سنی حدیث معروفی به نام حدیث ثقلین نقل

شده است، این حدیث با غدیر چه ارتباطی دارد؟

پاسخ: حدیث ثقلین در کنار حدیث: «من كنت مولاه...» در خطبه غدیر خم وارد شده است و نتیجه آن است که همان ولایتی که در غدیر برای حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام ثابت شده، برای همه ائمه اثنا عشر علیهم السلام ثابت است.

### ۲۲. حدیث ثقلین افزون بر روز غدیر خم در چند مورد دیگر صادر شده است؟

پرسش: حدیث ثقلین علاوه بر روز غدیر خم در چند مورد صادر شده

با ذکر نام راوی و آدرس دقیق جواب لطف بفرمایید، ممنون می‌شوم.

پاسخ: رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین؛ یعنی توصیه به قرآن و عترت علیهم السلام را در موارد مختلف و جاهای متفاوت تکرار فرموده است که به چهار مورد آن اشاره می‌شود.

مورد نخست: هنگام بازگشت از شهر طائف.

این مورد را ابن ابی شیبیه ذکر کرده است و ابن حجر مکی نیز در

کتاب الصواعق المحرقة<sup>۱</sup> از او نقل می‌کند.

۱. الصواعق المحرقة: ۲۳۱.

مورد دوم: در حجّة‌الوداع و به‌طور مستقل در روز عرفه. این مورد را متقی هندی در کنز العمال<sup>۱</sup> از ابن ابی شیبّه نقل می‌کند. همچنین ترمذی در صحیح<sup>۲</sup>، طبرانی در کتاب المعجم الکبیر<sup>۳</sup>، ابن اثیر جزری در کتاب جامع الأصول<sup>۴</sup> و افراد دیگری آورده‌اند. مورد سوم: هنگام بازگشت از حجّة‌الوداع، در روز غدیر خم و در ضمن خطبه طولانی و مفصل غدیر. این مورد را احمد بن حنبل در المسند<sup>۵</sup>، دارمی در السنن<sup>۶</sup>، بیهقی در السنن الکبری<sup>۷</sup>، ابن کثیر در البداية والنهاية<sup>۸</sup> و دیگران نقل کرده‌اند. مورد چهارم: هنگام رحلت جانگدازشان، درحالی که حجره شریف مملوّ از جمعیت بود. وقایع مربوط به این مورد را ابن ابی شیبّه، بزّار، ابن حجر مکی و دیگران نقل کرده‌اند.<sup>۹</sup>

- 
۱. کنز العمال: ۱ / ۱۸۸ حدیث ۹۴۴.
  ۲. صحیح الترمذی: ۶ / ۱۲۴ حدیث ۳۷۸۶.
  ۳. المعجم الکبیر: ۳ / ۶۳ حدیث ۲۶۷۹.
  ۴. جامع الأصول: ۱ / ۲۷۷.
  ۵. مسند أحمد: ۳ / ۱۷.
  ۶. سنن الدارمی: ۲ / ۳۴۲.
  ۷. السنن الکبری: ۲ / ۱۴۸.
  ۸. البداية والنهاية: ۵ / ۲۰۹.
  ۹. سمط النجوم العوالی: ۳ / ۶۳ حدیث ۱۳۶، به نقل از ابن ابی شیبّه، کشف الاستار عن زوائد البزّار: ۳ / ۲۲۱ حدیث ۲۶۱۲، الصواعق المحرقة: ۸۹.

۲۳. معروف‌ترین آیاتی که برای امامت حضرت علی علیه السلام آمده، کدامند؟

پرسش: آیاتی را که درباره امامت حضرت علی علیه السلام

و فرزاندانش آمده است، بیان کنید.

پاسخ: معروف‌ترین آیات: آیات غدیر خم، آیه مباحله، آیه مودت،

آیه تطهیر، آیه ولایت، آیه صادقین، آیه انذار، آیه اولو الأمر است.

البته در خصوص این آیات کتاب‌هایی مستقل و جداگانه‌ای تألیف

و منتشر شده است.<sup>۱</sup>

---

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب آیات نفحات الأزهار مراجعه کنید.





**بخش دوم**

**پاسخ به پرسش‌ها و شبهه‌ها**



## ۱. آیا مفسران سنّی به نزول آیه در قضیه حارث اعتراف دارند؟

پرسش: در بحث غدیر، اشاره شده که ماجرای آیه کسی که آمد و درخواست عذاب کرد و گفت: «إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَنْزِلْ...» و همچنین ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...﴾ مربوط به حارث بن نعمان است. در پاورقی هم اشاره شده که به تفاسیر اهل سنّت، مراجعه شود.

من مدرک این قضیه را لازم دارم که آیا از بزرگان مفسران اهل سنّت هم اعتراف به نزول این قضیه در غدیر دارند، یا خیر. (طبری و ابن کثیر و قرطبی و جلالین که قضیه را مربوط به کفار مکه دانسته‌اند. و فرد را نصر بن حارث معرفی می‌کنند).

در نهایت آیا امکان طرح این قضیه در برابر اهل سنّت هست؟

پاسخ: این مطلب در چندین مدرک سنّی نقل شده که نمونه‌ای از آن‌ها تفسیر الثعلبی است. البته در منابع اهل سنّت اسم آن شخص، مختلف آمده است.<sup>۱</sup>

## ۲. چرا شیعه واژه «مَوْلَى» را به معنای «ولی» در نظر می‌گیرد؟

پرسش: در خطبه غدیر پیامبر می‌فرمایند: «من كنت مولاة فهذا علي مولاة». این شبهه وجود دارد که با توجه به معنای «مَوْلَى» که هم

---

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب آیات غدیر: ۱۱۵ - ۱۵۷ از سلسله پژوهش‌های اعتقادی شماره ۳۷ و بخش یکم پرسش ۱۴ از همین کتاب.

به معنای سرپرست و ولی و هم به معنای دوست می‌باشد، چرا شما

شیعیان «مَوْلٰی» را به معنای «ولی» در نظر می‌گیرید؟

از کجا معلوم که پیامبر حضرت علی علیه السلام را به عنوان دوست

خود معرفی نکرده است؟

به این پرسش به دو صورت پاسخ می‌دهیم:

**پاسخ اجمالی:** کلمه «مَوْلٰی» در قرآن مجید در سوره حدید به اتفاق

همه مفسران به معنای «اولی» آمده است و اگر این کلمه در حدیث غدیر

بین معانی متعدده مشترک باشد، پس به قرینه نیاز دارد.

البته قرائن فراوانی در منابع معتبر غیر شیعی وجود دارد که کلمه

«مَوْلٰی» به معنای «سرپرست» و «اولی» آمده است، نمونه‌ای از قرائن

تبریک و تهنیتی است که صحابه با عبارت «مولای و مولی کل مؤمن

و مؤمنه» گفته‌اند.<sup>۱</sup>

بنابر نقل بسیاری از راویان اهل سنت نخستین کسانی که بر

امیر مؤمنان علی علیه السلام تبریک و تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند که

هریک چنین گفت:

بِخٍ بَخٍ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مُوَلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ

مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛

تبریک تبریک ای پسر ابوطالب! که مولای من و مولای هر مرد و زن

مؤمن شدی.

۱. ر.ک: بخش یکم پرسش هشتم از همین کتاب.

پاسخ تفصیلی: اینک در چند محور به این پرسش، به تفصیل

پاسخ می‌دهیم:

نخست آنکه حدیث شریف غدیر، تنها با کلمه «مَوْلَى» نقل نشده است؛ بلکه با کلماتی مانند: «وَلِیِّ» و «امیر» و مانند این دو نیز آمده است. که شیعه امامیه برای اثبات ادّعی خود به این گونه نقل‌ها استدلال می‌کند. دوّم آنکه «الْحَدِيثُ يُفَسَّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ بعضی از احادیث، شارح و بیانگر احادیث دیگری است». در نتیجه ما می‌توانیم مراد از کلمه «مَوْلَى» در «حدیث غدیر» را، به کمک نقل‌های دیگری که در دست داریم - بر فرض اینکه ابهام معنای مراد از کلمه «مَوْلَى» را بپذیریم - تعیین کنیم، و ابهامی را که طرف مقابل ادّعا می‌کند، برطرف سازیم، که در این حال به صورت قهری اشکالی که بر حدیث شریف وارد است، منتفی خواهد شد.

سوّم آنکه قرآن کریم؛ یعنی آیه ۱۵ سوره شریفه حدید و احادیث صحیحی که در کتاب‌های اهل سنت؛ حتّی صحیح البخاری و صحیح مسلم موجود است، دلالت می‌کنند که کلمه «مَوْلَى» به معنای «أَوْلَى» آمده است. البتّه ورود در این بحث (آمدن «مَوْلَى» به معنای «أَوْلَى») در پرتو استدلال به قرآن و روایات و اثبات آن در اشعار فصیح عرب و دیگر کاربردهای فصیح، به فرصت بیشتری نیاز دارد.

اما از باب اینکه «مَا لَا يُدْرِكُ كَلْمُهُ لَا يُتْرَكُ كَلْمُهُ»؛

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید  
به ذکر اسامی عده‌ای از بزرگان تفسیر و لغت از اهل سنت اکتفا

می‌کنیم. اینان تصریح کرده‌اند که کلمه «مَوْلَى» در لغت عرب به معنای «أَوْلَى» آمده است:

۱. ابوزید انصاری، از لغویان معروف.
  ۲. ابوالحسن اخفش، از ادبا و لغویان سرشناس نزد جمیع اهل سنت.
  ۳. معمر بن مثنی، ابو عبیده، از لغویان بسیار معروف و معتبر.
  ۴. ابوالعبّاس ثعلب.
  ۵. ابوالعبّاس مُبرّد.
  ۶. ابواسحاق زجاج، لغوی و نحوی معروف.
  ۷. ابن انباری.
  ۸. جوهری، نگارنده کتاب معروف صحاح اللّغه.
  ۹. جارالله زمخشری، نگارنده کتاب معروف تفسیر الکشاف.
  ۱۰. بَعَوی، صاحب کتاب تفسیر، و مصابیح السنّه.
  ۱۱. ابوالفرج ابن جوزی حنبلی، نگارنده تصانیف فراوان و معروف.
  ۱۲. ناصرالدین بیضاوی، نویسنده کتاب معروف به تفسیر البیضاوی.
  ۱۳. نَسَفی، نگارنده کتاب تفسیر النّسفی.
  ۱۴. ابوالسّعود عمادی، نگارنده تفسیر أبی السّعود.
  ۱۵. شهاب الدّین خفاجی، نگارنده حاشیه مفصّل بر تفسیر بیضاوی.
- کوتاه سخن آنکه همان طوری که بیان شد، واژه «مَوْلَى» در قرآن کریم به کار رفته و به «أَوْلَى» تفسیر شده است، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۱</sup>؛

جایگاه شما آتش است و همان شایسته شماس است و چه بد جایگاهی است.

مفسران در تفسیر این آیه گفته‌اند:

هي أولى بكم وبئس المصير؛

آتش شایسته شماس است و چه بد جایگاهی است.

البته در این زمینه احادیث بسیاری رسیده و این مطلب در اشعار

عربی فصیح نیز آمده و در واژه‌نگاری لغویان نیز بیان شده است.<sup>۲</sup>

۳. چرا امراء در معرفي جانشین خود، از واژه «مؤلی» استفاده نکرده‌اند؟

پرسش: می‌گویید: مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه «مؤلی» در

غدیر خم؛ یعنی خلیفه! پس چرا هیچ‌یک از امراء و خلفای عرب، قبل

و بعد از پیامبر اسلام از این کلمه برای معرفي جانشین خودشان

استفاده نکرده‌اند؟

و اگر یک کلمه به خودی خود می‌تواند شامل معنایی شود، پس نقش

کلمه در جمله چه می‌شود؟

مثلاً: بیشتر مردم از کلمه «شیر»، معنای شیر مایع خوردنی را بفهمند،

آیا این دلیل می‌شود که در عبارت زیر، شیر، همین معنا را داشته

باشد: شیر درنده جنگل!

۱. سوره حدید: آیه ۱۵.

۲. برای آگاهی بیشتر از موارد استعمال واژه «مؤلی» به معنای «أولی»، می‌توانید به کتاب:

نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار - بخش «حدیث غدیر» - مراجعه نمایید.

پس معنای «مَوْلٰی» را باید در جمله پیامبر فهمید و پیامبر هم در انتها فرموده‌اند: خدایا! دوست داشته باش هر که علی را دوست دارد.

پس معنای «مَوْلٰی»، دوستی با علی علیه السلام و آقای و سروری معنوی علی علیه السلام است و نه خلافت منصوص من عند الله! ...

پاسخ: شیعه نمی‌گوید: کلمه «مَوْلٰی» به معنای «خلیفه» است؛ بلکه کلمه «مَوْلٰی» به معنای «اولی» است که در قرآن مجید و در حدیث صحیح آمده است و در پرسش قبلی توضیح داده شد.

از سویی، اقراری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای سخن خود از مردم گرفت، قرینه‌ای بر منظور آن حضرت است. پیامبر، پیش از بیان جمله «من کنت مولاه...» فرمود:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛

آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟

مردم جواب دادند: بله.

سپس حضرت فرمود:

من کنت مولاه فعلی مولاه؛

هر که من مولای او هستم علی مولای اوست.

این سخن قرینه‌ای بر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

از سوی دیگر، جمله بعدی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز با این توضیحات، به معنای دوست نیست؛ بلکه همان معنای مولویّت و اولی بودن را دارد که این‌گونه که می‌فرماید:



اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهِ؛

خدایا! در ولایت خود قرار بده هر آن کس که ولایت او را پذیرفت  
و دشمن باش با کسی که با او دشمنی ورزد.<sup>۱</sup>

۴. چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر از عنوان خلیفه استفاده نکرد؟

پرسش: سؤال حقیر بر مبنای کتاب آفوس بیان شده که اخیراً توسط  
وهابیت به طور گسترده در فضای مجازی منتشر شده است.  
چرا پیامبر به طور واضح در غدیر نفرمود: علی علیه السلام خلیفه  
و جانشین بلا فصل من است؟

و چرا پیامبر از لفظ «مَوْلٰی» که ۲۲ معنا دارد، استفاده کردند؟ کلمه‌ای  
که قابلیت مغالطه اشتراک لفظی را دارد.

و چرا پیامبر بعد از عبارت «من کنت مولاه» عبارت «اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ  
وَالَاهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهِ...» را بیان فرمودند؛ کلماتی که ناظر بر حبّ  
و محبّت هستند و نه خلافت و حکومت و اطاعت؟!

از سوی دیگر، در نماز و روزه‌ای که پیامبر بارها به مردم آموزش  
دادند، مذاهب مختلف، این همه اختلاف در آن‌ها دارند، بعد، پیامبر  
برای امر خلافت که به مراتب اهم از نماز و... است، از لفظ «مَوْلٰی»  
استفاده می‌کند که خود اختلاف‌انگیز است!!؟

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب نگاهی به حدیث غدیر از سلسله پژوهش‌های  
اعتقادی شماره ۱۳ مراجعه شود.

پاسخ: همین کلام پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برای کسانی که بخواهند متوجه بشوند، صریح و واضح است که آن حضرت در حدیث غدیر فرمود:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قالوا: بلی.

قال: فمن كنت مولاہ فهذا علی مولاہ؛

آیا من بر شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟

گفتند: آری.

فرمود: هرکس من بر او مولا و سزاوار هستم، پس این علی

[علیه السلام] مولا و سزاوار بر اوست.

آنگاه ابوبکر و عمر آمدند و هر یک چنین گفت:

بِخٍ بَخٍ لَكَ يَا عَلِيُّ! أَصَبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛

تبریک تبریک ای علی! که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

هر عاقل فهمیده منصفی که به این حدیث بنگرد، هیچ‌گونه

شک و شبهه‌ای نخواهد داشت که منظور از «مؤلی»، اولویت است.

##### ۵. چرا در انتهای آیه تبلیغ عبارت «کافران» به کار رفته است؟

پرسش: سؤال حقیر بر مبنای کتاب آلفوس بیان شده که اخیراً توسط

وهابیت به‌طور گسترده در فضای مجازی منتشر شده است.

چرا در آیه ۶۷ مائده در انتهای آیه فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ﴾؟

در واقعه غدیر مگر کسی کافر بود؟

## چرا نفرموده: فاسقین و یا منافقین؟

پاسخ: این جمله از آیه مبارکه عَلَّتْ است برای جمله قبل که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ که بر وجود کسانی دلالت دارد که به ضرر اسلام و در خطر انداختن جان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَار می‌کردند، و چنین افرادی، کافر هستند.

بنابراین، طرح چنین مطلبی از سوی وهابیان، به زیان آن‌هاست.

## ۶. آیا به‌راستی علی علیه السلام در حجة الوداع نبوده است؟

پرسش: برخی از اهل سنت ادعا می‌کنند که علی بن ابی‌طالب علیهما السلام

هنگام حجة الوداع در یمن بوده و به‌هنگام حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در مناسک حج و مراجعت از مکه، در کنار آن حضرت نبوده است.

بنابراین، تمام احادیثی که درباره واقعه غدیر خم (اینکه پیامبر خدا صَلَّى

الله عَلَيْهِ وَآلِهِ دست علی علیه السلام را گرفت و او را به‌عنوان خلیفه

و جانشین خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا

علي مولاه») دروغ محض است!؛ چراکه علی علیه السلام در یمن بود.

پاسخ: نخستین گوینده این سخن سخیف و بی‌اساس فخر رازی

متولد قرن ششم هجری است که فاصله زیادی بین او و صدر اسلام

وجود دارد. البته دیگران نیز، این باور غلط را از او گرفته‌اند.

جالب است که ابن حجر هیتمی مکی نویسنده کتاب الصواعق

المحرقة، این ادعا را مردود دانسته است.<sup>۱</sup>

۱. الصواعق المحرقة: ۲۵.

همچنین شرح‌کنندگان احادیث نبوی صلی الله علیه وآله که اهل سنت در فهم احادیث به آن‌ها مراجعه می‌کنند، این سخن را رد کرده‌اند. برای نمونه ملاً علی قاری در کتاب *مراقبة المفاتیح* می‌نویسد: نبود علی علیه السلام در مکه کلامی باطل است؛ زیرا در تاریخ ثابت شده است که علی علیه السلام از یمن برگشته بود و در حجة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله حضور داشت.<sup>۱</sup>

از طرفی در کتاب‌های صحیح شش‌گانه، مسندهای اهل سنت و منابع دیگر - آنجا که واقعه خروج از احرام در حج را ذکر کرده‌اند - به این مطلب تصریح کرده‌اند که علی علیه السلام در حجة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است.

از این رو، سخن فخر رازی که «علی علیه السلام در آن زمان در یمن بوده»، از جهت دیگری نشانگر صحّت حدیث غدیر بوده و بر امامت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام دلالت کامل دارد.

#### ۷. آیا حدیث قرطاس با اکمال دین در غدیر خم منافاتی ندارد؟

پرسش: آیا حدیث قرطاس و منع خلیفه دوم از نگارش که در احادیث شیعه نیز وجود دارد و ثابت شده است؛ اگر صحیح هست، پس منافاتی با اکمال دین در غدیر خم ندارد؟

پاسخ: هرگز بین این دو مورد منافاتی وجود ندارد؛ چراکه در غدیر خم

۱. *مراقبة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح*: ۵ / ۵۷۴.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به صورت رسمی ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و اکمال دین را اعلام کرد و اتمام حجّت نمود و بنا بر حدیث قرطاس، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خواست همان را هم مکتوب نماید. شاید این کار پیامبر برای امتحان کردن برخی از افراد و نشان دادن چهره واقعی آنان بوده است تا به طور کامل جبهه مخالف رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان مردم شناخته شوند. تمام بحث در حدیث قرطاس همان سخن معروف عمر است - پس از آن رسول اکرم صلی الله علیه وآله او را از محضرش بیرون کرد - که به راستی چنین رفتار پیامبر بیانگر چیست؟ شما همینک در این جهت فکر کنید که از قدیم الایام مورد اهتمام علما و دانشمندان بوده است.

#### ۸. آیا می توان در صحت حدیث غدیر مناقشه کرد؟

پرسش: برخی از اهل سنت برای بی اعتبار کردن «حدیث غدیر» در صحت حدیث غدیر اشکال می کنند. برای نمونه فخر رازی می گوید:  
ما صحت حدیث غدیر را نمی پذیریم.

پاسخ: عدّه بسیاری از بزرگان اهل تسنن به تواتر «حدیث غدیر» تصریح نموده و این حدیث شریف را در کتاب هایی که فقط به نقل احادیث متواتر پرداخته و به همین علت، تألیف شده اند، ذکر کرده اند.<sup>۱</sup>

۱. در این زمینه با بیان های گوناگونی در همین کتاب مطالب ارزشمندی مطرح شده است.

### ۹. آیا ادّعی عدم تواتر «حدیث غدیر» درست است؟

پرسش: برخی دیگر از اهل سنت برای بی اعتبار کردن حدیث غدیر، ادّعا می کنند که حدیث غدیر متواتر نیست.

برای نمونه ابن حزم اندلسی و بعضی از پیروانش قائل به عدم تواتر «حدیث غدیر» هستند و از معاصران نیز شیخ سلیم بشری مالکی مصری، در نامه ای که به سید شرف الدین رحمه الله می نویسد، چنین می نگارد: شما شیعیان قائلید که امامت، اصلی از اصول دین است و شکی نیست که اصول دین جز با خبرهای متواتر و یا دلیل های قطعی ثابت نمی شود و ما در تواتر «حدیث غدیر» با شما موافق نیستیم. در نتیجه امامت علی علیه السلام با حدیث غدیر ثابت نمی شود.

البته، اینان صحت حدیث غدیر را پذیرفته اند؛ ولی در تواتر آن اشکال کرده اند. پس اگر تواتر حدیث غدیر تمام نشود، استدلال به امامت علی علیه السلام نیز تمام نخواهد شد؛ زیرا حدیث ظنی، گرچه صحیح و معتبر باشد؛ ولی نمی تواند اصلی از اصول دین را ثابت کند؛ زیرا اصول دین ناگزیر باید با قطع و یقین ثابت شود و حدیث ظنی، مفید قطع نبوده و نخواهد توانست امر قطعی را ثابت کند.

پاسخ: این اشکال در صورتی وارد است که تواتر «حدیث غدیر» ثابت نشود؛ ولی ما، اهل سنت را ملزم می کنیم که پیشوایان بزرگ آنها افرادی چون: ذهبی، ابن کثیر دمشقی، ابن جزری، سیوطی، کتانی، زبیدی، متقی هندی و شیخ علی قاری بر تواتر «حدیث غدیر» تصریح کرده اند.

از طرفی در شرح حال ابن حزم اندلسی نوشته‌اند که وی از نواصب بوده و با اهل بیت علیهم السلام دشمنی داشته است. در احوالات او می‌نویسند: شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی (در دشمنی با علی علیه السلام) با زبان ابن حزم دو برادرند که از یک مادر زاده شده‌اند. شقی‌تر از ابن حزم کسانی هستند که از او پیروی کرده و سخنان باطل این شخص ناصبی را مستند آرای خود قرار داده‌اند.

البته در این باره سخن بسیار است که بنا بر برخی از سخنان باطل این مرد، می‌توان به کفر او حکم کرد.

بنابراین، با اعتراف بزرگان و پیشوایان اهل تسنن روشن شد که «حدیث غدیر»، حدیث متواتری است.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. «حدیث غدیر» بر امامت بلافصل، دلالت نمی‌کند!

پرسش: برخی از اهل سنت چون نتوانستند با روش‌های علمی «حدیث غدیر» را بی‌اعتبار سازند، دلالت آن را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند: ما دلالت «حدیث غدیر» را بر امامت علی علیه السلام و اینکه او به سان پیامبر صلی الله علیه وآله به مؤمنان از خودشان شایسته‌تر است، می‌پذیریم؛ ولی این حدیث به خلافت بلافصل او دلالت ندارد؛ بلکه بر خلافت آن حضرت پس از عثمان بن عفان - همان طوری که در خارج واقع گردیده - دلالت می‌کند و منظور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله از

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب نفحات الأزهار و کتاب نگاهی به حدیث غدیر شماره ۱۳ از سلسله پژوهش‌های اعتقادی مراجعه شود.

این حدیث، خلافت و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام بعد از عثمان  
و در مرتبه چهارم است!

پاسخ: ما به این اشکال از سه محور پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:  
۱. ادّعی اینکه «حدیث غدیر» بر خلافت علی علیه السلام بعد از  
عثمان دلالت می‌کند، به دلیل‌های قطعی و پذیرفته‌شده در نزد شیعه  
و سنی نیاز دارد که خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را پس از  
رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت کند و تا چنین امری ثابت نشود، این  
اشکال وارد نخواهد بود.

بدیهی است که اگر طبق اعتقاد اهل تسنن یک حدیث قطعی  
و یقینی و مورد اتفاق طرفین بود، نزاعی بین شیعه و سنی نمی‌ماند؛ با  
اینکه چنین حدیثی بر اثبات خلافت سه خلیفه پیشین وجود ندارد.  
بنابراین، اصل این اشکال، به تعبیر علمی «مصادره به مطلوب»<sup>۱</sup>  
و بطلان چنین استدلالی روشن است.

۲. بنابر مضمون «حدیث غدیر»، امیرمؤمنان علی علیه السلام از سه  
نفر یادشده نیز نسبت به خودشان اولی و شایسته‌تر است؛ زیرا با توجه  
به آنچه بیان شد، همان اولویتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امت  
داشت، بدون هیچ کم‌وکاستی و بر طبق مفاد «حدیث غدیر»، برای  
امیرمؤمنان علی علیه السلام ثابت است.

۳. طبق روایات صحیحی که وارد شده، ابوبکر، عمر و عثمان در  
روز عید غدیر و به‌هنگام بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام، امامت

۱. مصادره به مطلوب به معنای مدّعی را عین دلیل قرار دادن است.



و خلافت آن حضرت را تبریک و تهنیت گفتند. عمر بن خطاب در آن روز به امیرمؤمنان علی علیه السلام این‌گونه خطاب کرد:

بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا عَلِيُّ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛

تبریک تبریک ای علی! که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

این تبریک و تهنیت عمر یکی از مشهورترین عبارات و ورد زبان همگان است؛ همچنان که عمر بن خطاب در هفتاد مورد اعتراف کرد و گفت:

لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عَمْرٌ؛

اگر علی نبود، عمر هلاک شده بود.

از این اعتراف عمر نیز هر عالم و جاهل و هر بزرگ و کوچکی؛ حتی کودکان باخبرند.

حال آنان این روایات را چگونه توجیه می‌کنند؟ و با وجود چنین شواهدی چگونه «حدیث غدیر» را بیانگر امامت علی علیه السلام بعد از عثمان می‌دانند؟

به راستی آیا بیعت سه خلیفه نخست در روز غدیر با امیرمؤمنان علی علیه السلام به خلافت بعد از عثمان مقید بوده است؟!

### ۱۱. آیه اکمال در روز عرفه نازل شده نه در روز غدیر؟

پرسش: برخی از عالمان اهل سنت، همچون ابن کثیر با استناد به

روایتی می‌گویند: آیه اکمال در روز عرفه نازل شده و پس از آن هیچ

حلال و حرامی از سوی خدا نیامده است.

**پاسخ:** آیه اکمال در میان آیاتی آمده که مربوط به احکام هستند، درحالی که این احکام هیچ نسبت و ارتباطی با آیه اکمال ندارند. همچنین آیات بسیاری درباره احکام پس از آیه اکمال قرار گرفته است. این چنین آیات دو موضوع را نشان می دهد:

۱. یا این آیات پس از نزول آیه اکمال نازل شده اند.

۲. و یا قرار گرفتن این آیه در میان آن آیات، به هدف خاصی صورت گرفته است تا زمینه برای جاعلان احادیث مختلف در شأن نزول آیه فراهم گردد و حقیقت در این فضای غبارآلود مخفی بماند و از میان برود.

از سویی ابن کثیر از ابن جریر و دیگران نقل می کند که پس از نزول آیه اکمال، هیچ چیزی درباره حلال و حرام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده و آن حضرت، هشتاد و یک روز پس از آن، رحلت کرد. با توجه به اینکه اهل تسنن روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را ۱۲ ربیع الاول می دانند از این رو فاصله روز غدیر؛ یعنی فاصله میان ۱۸ ذی الحجّه تا ۱۲ ربیع الاول به ۸۱ روز نزدیک تر است تا فاصله عرفه (۹ ذی الحجّه) تا ۱۲ ربیع الاول.

بنابراین، جمع روایات اقتضا دارد که آیه اکمال در روز غدیر نازل شده است.

البته ابن کثیر هیچ خدشه ای در سند حدیث نزول آیه در غدیر نمی کند و آن را تنها به دلیل مخالفت با حدیث مربوط به نزول آیه در روز عرفه مردود می شمارد.

اما آیا درباره نزول آیه اکمال، همین دو دسته از احادیث روایت شده است و اگر نزول آیه در غدیر را نپذیریم، نزول آن در عرفه اثبات می‌شود؟ برای روشن شدن پاسخ این سؤال، به روایات دیگری که شأن نزول آیه را بیان می‌کنند، اشاره می‌کنیم:

بنابر روایتی از عمر، آیه اکمال، عصر عرفه و روز جمعه نازل شده است. بنابر آن روایت سفیان می‌گوید: شک دارم که نزول آیه روز جمعه بوده است یا نه؟

در حدیثی که به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده‌اند، آمده است: این آیه در شب عرفه نازل شده است.

بنابر روایت ابن عباس، روز نزول آیه دوشنبه ذکر شده است و در آن سخنی از نزول آیه در عرفه به میان نیامده است.

در روایت دیگری ابن عباس گوید: روز نزول آیه بر مردم معلوم نیست. بر اساس این روایت، نه روز عرفه و نه روز جمعه هیچ‌یک معین نشده‌اند.

بنابر روایتی که از انس بن مالک نقل شده، آیه اکمال در مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله به حجّة الوداع نازل شده است.

روشن است که در این روایت، از نزول آیه در عرفه یا روز جمعه ذکری به میان نیامده است.

البته بنابر روایاتی که از ابوسعید خدری و ابوهریره نقل شده، آیه اکمال در روز ۱۸ ماه ذی‌الحجه؛ یعنی روز غدیر خم نازل شده است. بیهقی نیز روز ترویبه را به عنوان زمان نزول آیه اکمال معرفی کرده است.

بنابراین، مشاهده می‌شود که اقوال درباره نزول آیه اکمال متعدّد و مختلف است و این اقوال با یکدیگر معارض هستند. از این رو هرگز نمی‌توان روایات صحیح‌السندی را صرفاً به دلیل مخالفت با روایتی که از عمر نقل شده، طرد کرد. افزون بر آنکه روایات منقول از عمر نیز با یکدیگر معارض و از اعتبار ساقط هستند.

پس، حدیث نزول آیه اکمال در غدیر خم بلامعارض است؛ زیرا آنچه در دور کتاب صحیح البخاری و صحیح مسلم آمده با یکدیگر معارض و از درجه اعتبار ساقط هستند. در نتیجه این روایتی که در دو کتاب صحیح نیست، بلامعارض خواهد بود.

جالب است که ابن کثیر در ادامه اشکال‌ها می‌گوید: حدیث ابوهریره به دلیل ذکر ثواب زیاد برای روزه روز غدیر، مردود است! اما آیا به‌راستی این استدلال پذیرفتنی و معقول است؟ آیا خداوند نمی‌تواند و حق ندارد برای عمل خاصی پاداش زیادی قرار دهد؟

مسئلاً چنین نیست و خدای متعال می‌تواند برای کارهای کوچک پاداش بزرگی قرار دهد.

بنابراین، مناقشات ابن کثیر بی‌اساس و حق همان است که اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام فرموده‌اند و بسیاری از دانشمندان معروف و مقبول نزد سنّیان نیز از تعدادی از صحابه نقل کرده‌اند و آن نزول آیه اکمال در روز غدیر خم و پس از اعلان ولایت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است.

### ۱۲. چرا خزرجیان در سقیفه سخنی از غدیر بر زبان جاری نکردند؟

پرسش: سؤالی ذهن بنده را مدتی مشغول کرده است.

چرا با وجود آنکه خزرجیان هم خون و همدل با بنی‌هاشم بودند، ولیکن در سقیفه هیچ‌کدام از خزرجیان سخنی در یادآوری غدیر و حق امیرمؤمنان علی علیه السلام در تصاحب مقام خلافت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر زبان جاری نمی‌کنند و سعد بن عباده را نامزد خلافت می‌دانند؟

ریشه این کار آنان در چیست؟

پاسخ: با توجه به آنکه تعصبات قومی و قبیله‌ای در خزرجیان هنوز وجود داشت، اما پس از آنکه سعد شکست خورد، گفتند: با علی علیه السلام بیعت می‌کنیم، ولی دیر شده بود.

### ۱۳. آیا تکفین پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله دلیلی بر عدم احقاق حق می‌شود؟

پرسش: برخی می‌گویند، این استدلال که امیرمؤمنان علی علیه السلام در هنگام تشکیل سقیفه، مشغول تکفین و تدفین پیکر مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودند، دلیل مناسبی برای عدم احقاق حق خلافت و نرفتن ایشان به سقیفه نمی‌شود؛ زیرا رسیدگی به امر خلافت بر مسلمین برترین فریضه است. چه پاسخی به این اشکال می‌توان داد؟

پاسخ: همین معنا را خود امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند و پاسخ دادند.

به راستی اگر حضرت علی علیه السلام جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله را ترک کرده بودند، باز هم ایراد گرفته می‌شد.

بنابراین، همان طور که مؤمن در زمان حیات خود حرمت دارد، جنازه او نیز حرمت دارد و طبق فرمایشات معصومین باید هرچه سریع تر دفن شود و حرمت آن حفظ شود؛ چه برسد به اینکه این مؤمن رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

البته حضرت رسول صلی الله علیه وآله امر خلافت را مشخص کرده بودند و مردم در غدیر خم بیعت نموده بودند و دیگر به هیچ بحث و جلسه‌ای نیاز نداشت تا بخواهند در سقیفه شرکت کنند.

#### ۱۴. چرا هیچ فردی غدیر را در سقیفه یادآوری نکرد؟

پرسش: چرا هیچ فردی در همان ایام پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه وآله، موضوع غدیر را به افراد حاضر در سقیفه و مردم یادآوری نکرد؟ آیا علت خاصی داشت؟

آیا در همان زمان شخص امیرمؤمنان علی علیه السلام به این کار اقدام نموده‌اند؟

پاسخ: نمی‌توان این‌گونه قاطعانه سخن گفت؛ چراکه به حدیث غدیر حضرت صدیق‌طاهره علیها السلام و بعضی صحابه استدلال کردند، همان طوری که در پرسش‌های پیشین، اشاره شد.

#### ۱۵. آیا «حدیث غدیر» بر امامت باطنی دلالت می‌کند؟

پرسش: برخی از عالمان اهل سنت برای زیر سؤال بردن حدیث غدیر می‌گویند:

امامت به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. امامت باطنی؛

۲. امامت ظاهری.

امامت باطنی - که امامت در نزد متصوّفه نیز همین است - همان امامت در معنا و قضایای معنوی و امور باطنی است و به پندار برخی از اهل تسنّن، علی علیه السلام امام مسلمانان و خلیفه بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله در امور باطنی است و سه خلیفه نخست، همان خلفای ظاهری بر مسلمانان هستند و حقّ حکومت و امر و نهی دارند که امت باید مطیع آنان بوده و از اوامر و نواهی آنان اطاعت کنند.

پاسخ: به نظر می‌رسد امر امامت و ریاست عامّه بر امت، در نظر این چنین مدعیانی امری است که به نظر آنان موکول شده تا به اختیار خود، آن را به دو قسم نمایند؛ سپس هر بخشی را به هر که می‌پسندند و هوای نفسشان به آن طرف مایل است، عطا کنند؛ به گونه‌ای که بخشی را به حضرت علی علیه السلام و فرزندان او عطا نمایند و بخش دیگری را به خلفای سه گانه، آنگاه به معاویه؛ سپس به یزید و پس از آن به متوکل و... تا امروز ارزانی دارند. گویی امر امامت در اختیار آنها و روی هوا و هوس آنهاست که به علی علیه السلام بگویند: تو امام به این معنا هستی و تو فلانی امام به معنای دیگر.

گویا اینان سخن خداوند متعال را نشنیده‌اند و یا شنیده‌اند؛ ولی خود را به ناشنوایی می‌زنند که می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>

پروردگارت هرچه را بخواهد می‌آفریند و اختیار می‌کند و آنان [در برابر  
او] اختیاری ندارند. خدا از آنچه آنان شرک می‌ورزند منزّه و برتر است.  
آیا این بیان تهدیدآمیز آیه کریمه و حکم نمودن به شرک کسانی که  
برای خود حقّ اختیار قائلند، برای جلوگیری از خودکامگی کسانی که  
مدّعی اعتقاد به قرآن هستند، کافی نیست؟

البته روشن است که این اشکال به مضحکه شبیه‌تر است تا سخن  
علمی، و نهایت چیزی که از این اشکال استفاده می‌شود، این است که برخی  
از هرگونه مناقشه قابل قبولی در دلالت «حدیث غدیر» عاجز گشته‌اند و به  
چنین مطالب واهی پناه می‌آورند. درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ  
لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۲</sup>

به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در  
اختلافات خود، تو را به داوری برگزینند و پس از داوری تو، در دل خود  
احساس ناراحتی نکنند و به‌طور کامل تسلیم باشند.

۱. سوره قصص: آیه ۶۸.

۲. سوره نساء: آیه ۶۵.



## كتابنامه

١. قرآن كريم.

### (الف)

٢. الآثار الباقية: ابوريحان محمد بن احمد بيروني خوارزمي.
٣. اثبات الهداة: محمد بن حسن حر عاملي، چاپخانه العلميه، قم.
٤. الاحتجاج: احمد بن علي بن ابي طالب طبرسي، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، دار النعمان، سال ١٣٨٦.
٥. الاستيعاب في معرفة الأصحاب: يوسف بن عبدالله نمرى (ابن عبدالبر)، تحقيق: علي محمد بجاوي، دار الجيل، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
٦. الإمامة والسياسة: ابي محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبه دينوري، تحقيق: محمد زيني، مؤسسه حلبى.
٧. الأمالي: ابو محمد محمد بن حسن (شيخ طوسى)، دار الثقافه، چاپ يكم، قم، سال ١٤١٤.

### (ب)

٨. بحار الأنوار: محمد باقر مجلسى، مؤسسه وفا، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

### (ت)

٩. التاريخ الكبير: محمد بن اسماعيل بخارى، مكتبة الاسلاميه، ديار بكر -

تركيه، [بى تا].

١٠. تحفة اثنا عشرية: عبدالعزيز دهلوى، كتابخانه پيشاور پاكستان، [بى تا].
١١. تفسير الطبري (جامع البيان في تفسير القرآن): محمد بن جرير بن يزيد طبرى، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٥.
١٢. تفسير فخر الرازي: محمد بن عمر (فخر رازى)، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٢٠.
١٣. تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل: ابوبكر محمد بن طيب باقلانى مالكى، تحقيق: شيخ عمادالدين احمد حيدر، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤١٤.
١٤. تنوير المقباس من تفسير ابن عباس: فيروزآبادى، دار الكتب العلميه، لبنان.
١٥. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة: ابوجعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق: سيد حسن موسوى خراسان، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، سال ١٤٠٧.

#### (ج)

١٦. جواهر الكلام في معرفة الإمامة والإمام: سيد على حسينى ميلانى، الحقائق، چاپ دوم، سال ١٣٩٠ ش.

#### (خ)

١٧. الخصال: محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى، جامعة المدرسين فى الحوزة العلميه، قم، سال ١٤٠٣.

## (٥)

١٨. الذرية الطاهرة النبوية: محمد بن احمد دولابي، تحقيق: سعد مبارك حسن، دار السلفيه، كويت، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

## (٦)

١٩. الرياض النظرة في مناقب العشرة: احمد بن عبدالله محب الدين طبري، دار الكتب العلميه، چاپ دوم، [بي تا].

## (س)

٢٠. السنّة: احمد بن عمرو بن ابي عاصم، المكتبه الاسلامي، بيروت، چاپ پنجم، سال ١٤٢٦.

٢١. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد قزويني (ابن ماجه)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت، [بي تا].

٢٢. سنن أبي داود: ابوداود سليمان بن اشعث سجستاني، تحقيق: سعيد محمد لحام، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ يكم، سال ١٤١٠.

٢٣. سنن الترمذي: محمد بن عيسى ترمذي، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

٢٤. سنن الدارمي: عبدالله بن الرحمان بن فضل بن بهرام دارمي، چاپخانه الاعتدال، دمشق، سال ١٣٤٩.

٢٥. السنن الكبرى: ابو عبدالرحمان احمد بن شعيب نسائي، تحقيق: عبدالغفار سليمان بنداري و سيد حسن كسروي، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١١.

٢٦. السيرة النبوية: ابن هشام الحميري، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، مكتبة محمد علي صبيح، مصر، سال ١٣٨٣.

## (ش)

٢٧. شرح المقاصد في علم الكلام: مسعود بن عمر سعدالدين تفتازاني، دار المعارف النعمانية، باكستان، چاپ يكم، سال ١٤٠١.

٢٨. شرح نهج البلاغة: ابن ابي الحديد معتزلي، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية، سال ١٣٧٨.

## (ص)

٢٩. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: محمد بن حبان تميمي بستي (ابن حبان)، تحقيق: شعيب ارنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، سال ١٤١٤.

٣٠. صحيح البخاري: محمد بن اسماعيل بخاري، دارالفكر، بيروت، سال ١٤٠١.

٣١. صحيح مسلم (الجامع الصحيح): مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، دار الفكر، بيروت، [بي تا].

٣٢. الصواعق المحرقة: احمد بن حجر هيثمي مكّي، تحقيق: عبدالرحمان بن عبدالله تركي و كامل محمد خراط، مؤسسة الرسالة، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

## (غ)

٣٣. غاية المرام في علم الكلام: سيد هاشم بحراني، تحقيق: سيد علي عاشور.

٣٤. الغدير في الكتاب والسنة والأدب: شيخ عبدالحسين اميني، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ چهارم، سال ١٣٩٧.

## (ف)

٣٥. فوائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والائمة وذريتهم:  
ابراهيم جوينى خراسانى، مؤسسة المحمودى للطباعة والنشر، چاپ يكم،  
سال ١٣٩٨.

٣٦. فيض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير: محمد بن  
عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

## (ك)

٣٧. الكافي: محمد بن يعقوب كلينى، دار الكتب اسلاميه، چاپ پنجم،  
سال ١٣٦٣ ش.

٣٨. كنز العمال: على بن حسام الدين متقى هندی، تحقيق: شيخ بكرى حيانى،  
مؤسسة الرساله، سال ١٤٠٩.

## (م)

٣٩. مجمع الزوائد: على بن ابى بكر هيثمى، دار الكتب العلميه، بيروت،  
سال ١٤٠٨.

٤٠. مرقاة المفاتيح في شرح مشكاة المصابيح: ابوالحسن نورالدين على بن  
محمد (ملاً على قارى)، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٢٢ -  
٢٠٠٢ م.

٤١. مروج الذهب ومعادن الجوهر: على بن حسين بن على مسعودى،  
دار الهجره، قم.

٤٢. المستدرک على الصحيحين: ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى،

- دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.
۴۳. مسند أبي يعلى: احمد بن على ابويعلى موصلى تميمى، تحقيق حسين سالم اسد، دار المأمون للتراث، دمشق، سال ۱۴۰۴.
۴۴. مسند أحمد بن حنبل: احمد بن حنبل شيبانى، دار صادر، بيروت، [بى تا].
۴۵. مسند البزار (البحر الزخار): ابوبكر احمد بن عمرو بزار، تحقيق: محفوظ الرحمان زين الله، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت و مدينه، سال ۱۴۰۹.
۴۶. المصنّف ابن أبي شيبة: عبدالله بن محمد بن ابى شيبه، دار الفكر، بيروت، چاپ یکم، سال ۱۴۰۹.
۴۷. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول عليهم السلام: محمد بن طلحه شافعى، تحقيق: ماجد بن احمد العطيه، [بى تا - بى تا].
۴۸. معارج الوصول: جعفر بن حسن حلى (محقّق حلى)، تحقيق: محمد حسين رضوى، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للطباعة والنشر، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.
۴۹. المعجم الأوسط: ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبرانى، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهيم الحسينى، دار الحرمين، قاهره، سال ۱۴۱۵.
۵۰. المعجم الكبير: سليمان بن احمد طبرانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۵.
۵۱. من لا يحضره الفقيه: محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، معروف به

شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، مؤسسة النشر الإسلامى، قم،  
چاپ دوم.

٥٢. مناقب آل أبي طالب: محمد بن على بن شهر آشوب سرورى، مكتبه حيدرئيه،  
نجف اشرف، سال ١٣٧٦.

٥٣. مناقب على بن أبي طالب عليه السلام: على بن محمد ابن مغازلى، سبط النبى  
صلّى الله عليه وآله، سال ١٤٢٦ - ١٣٨٤ ش.

٥٤. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: ميرزا حبيب الله هاشمى خوئى،  
دار الهجرة، قم.

٥٥. منهاج السنّة: احمد بن عبدالحليم ابن تيمية حرّانى، دار احد، [بى تا].  
٥٦. المواقف: عبدالرحمان بن احمد عضدالدين ايجى، تحقيق: عبدالرحمان  
عميره، دار الجيل، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

#### (ن)

٥٧. نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار: سيّد على حسينى ميلانى، نشر  
حقاتق، چاپ دوم، سال ١٤٢٦ - ١٣٨٤ ش.

#### (و)

٥٨. وفيات الأعيان: ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر بن  
خلّكان، محقق: احسان عباس، دار صادر، بيروت، [بى تا].